

## سیر تاریخی شناخت سور و آیات مکی و مدنی\*

دکتر محمدعلی مهدوی راد  
(استادیار دانشگاه تهران)  
مهدیه دهقانی قناتغستانی  
(دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد مهدیه تربیت مدرس)  
mdgh\_2007@Yahoo.com

چکیده: به علت نقش آفرین بودن اطلاع از مکی یا مدنی بودن آیات و سور در مباحث قرآنی، تلاش برای شناخت و شناساندن آیات و سور مکی و مدنی در گذر دوره‌های مختلف از صدر اسلام تا کنون به اشکال گوناگون شکل گرفته است. در آغاز از صحابه رسول خدا ﷺ در این باره سؤال می‌شد و در دوره بعد سخن صحابه و نیز تابعین در قالب روایاتی چون روایات قاعده گون در باب مکی و مدنی، روایات مختص به معرفی مکی و مدنی، روایات ترتیب نزول و اسباب نزول نقل گردید و حجت دانسته شد. از زمان صحابه و تابعین تا دو سده اخیر تلاش در جهت شناخت مکی و مدنی در سه محور صورت گرفت: الف) تلاش بر محور روایت‌های رسیده. نتیجه اهتمام به روایات که بیشترین و رایج‌ترین عملکرد بود به استثناء کردن انبوهی از آیات از سور و نیز قائل شدن به تعدد نزول و یا به نزول در بین راه مکه و مدنی در هنگام متعارض دیدن روایات انجامید. ب) تلاش برای ارائه قاعده برای شناخت. حاصل این تلاش ارائه شدن تعداد انگشت شمار و محدودی قاعده مرتبط به موضوعات آیات مکی و مدنی است. ج) تلاش بر محور موضوع و محتوا که غالباً با توجه به موضوع مطرح شده در روایات اسباب نزول و نه مستقلاً با تدبر در محتوای آیات صورت می‌گرفت. بعد از آن در دو سده اخیر اهتمامی جدید در شناخت مکی و مدنی رخ نمود و اندیشمندان باروش‌هایی نو از جمله بر مبنای اطلاعات آماری مربوط به آیات و سور، و یا اسلوب بیان و آهنگ و طول آیات و مستقلاً محتوای آنها در صدد شناخت آیات و سور مکی و مدنی بر آمدند و در برخورد به روایات به حل رفع تعارض روایات بدون قائل شدن به تکرار نزول و استثناء آیات از سور و... موفق شدند.

\*. تاریخ دریافت ۸۷/۴/۱۶؛ تصویب ۸۸/۱/۲۹

در مجموع و در راه یافتن روشی مناسب با ضریب خطای پایین شایسته است به مجموعه‌ای از شاخص‌ها و نشانه‌ها توجه کرد و مجموعه آنها را در کنار هم آورده و نتیجه‌گیری نمود.

کلید واژه‌ها: مکی، مدنی، شناخت مکی و مدنی

### مقدمه

از سویی دانش مکی و مدنی در اندیشه درباره تفسیر آیات کارساز (میرمحمدی زرنندی ۱۴۲۰: ۲۸۹) و یا حتی سرنوشت‌ساز<sup>۱</sup> است و از این رو آگاهی از آن برای مفسران لازم دانسته می‌شود. (ابن ابی‌زمینین ۱۴۲۴: ۱۰؛ طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۳، ۸۲) و از دگر سو در زمره مباحث علوم قرآنی فوایدی چند از جمله کمک به شناخت تاریخ تشریح (رامیار ۱۳۷۹: ۶۰۳) و آشنایی با شیوه دعوت و مراحل آن (حکیم ۱۴۱۷: ۷۶-۷۵؛ حجتی ۱۳۸۲: ۷۳) و... برای آن برشمرده می‌شود.

حال با نظر به اهمیت و کارکرد علم به آیات مکی و مدنی، این سؤال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان آیات مکی را از مدنی باز شناخت تا بتوان قدم در راه استفاده از فواید این شناخت نهاد؟ و به عبارت دیگر مفسران و قرآن پژوهان از صدر اسلام تا کنون چه راه یا راههایی را برای شناخت آیات مکی و مدنی در پیش گرفته‌اند؟ در این مقاله برآنیم که سیر تاریخی تلاش‌های انجام گرفته برای شناخت و شناساندن مکی و مدنی را به تصویر کشیم و راه‌هایی را که برای شناخت مکی و مدنی در پیش گرفته شده معرفی کنیم. در این راه نخست تلاش‌های انجام گرفته در سده اول را با بررسی روایات برجای مانده از نظر می‌گذرانیم؛ سپس تلاش‌های انجام شده بعد از صدر اسلام تا دو سده اخیر را بررسی می‌کنیم و در نهایت کوشش‌های دو سده اخیر را به علت متمایز بودن نوع کوشش‌ها جداگانه بررسی می‌کنیم.

### در شناخت مکی و مدنی

آگاه‌ترین فرد به زمان و مکان نزول آیات قرآن کریم پیامبر اکرم ﷺ بوده‌اند. چه اینکه، به علت نزول وحی بر ایشان، بدون نیاز به تکیه بر شنیدن از دیگری یا اجتهاد و قیاس، به روز و شب و زمان و مکان نزول وحی اشراف داشتند. اما درباره اینکه ایشان چه

۱. مثل آیات آغازین سوره معارج که بحث دراز دامنی درباره مکی یا مدنی بودن آن شکل گرفته است.

میزان صحابه را به این مسئله توجه داده‌اند و بدان پرداخته‌اند تقریباً اتفاق بر عدم صدور سخنی از ایشان است. توضیح آنکه نخستین بار قاضی ابوبکر باقلانی (۳۳۸-۴۰۳) در الانتصار به این مسئله تصریح کرد و گفت:

«إنما يرجع فی معرفة المکی والمدنی إلى حفظ الصحابة والتابعین و لم یکن من النبی ﷺ فی ذلك قولاً، و لا ورد عنه أنه قال: اعلّموا أن قدر ما نزل بمکة کذا و بالمدينة کذا و فضّله لهم، و لو کان ذلك منه لظهر و انتشر.» (باقلانی ۱۴۲۲: ج ۱، ۲۳۶) یعنی در شناخت مکی و مدنی به حافظه صحابه و تابعین مراجعه می‌شود و از پیامبر ﷺ در این باره سخنی وجود ندارد و روایت نشده که ایشان فرموده باشند: بدانید مقدار نزول در مکه و مدینه این مقدار بوده است و آنها را جدا کنند و اگر از ایشان چنین چیزی وجود داشت آشکار می‌شد و انتشار می‌یافت.

ابوبکر باقلانی (۳۳۸-۴۰۳) پس از آن به بررسی دلیل سخن نگفتن پیامبر ﷺ در این باره می‌پردازد و می‌گوید:

«لأنه لم یؤمر به ولم یجعل الله علم ذلك من فرائض الأمة» یعنی، ایشان این کار را انجام ندادند زیرا بدان امر نشده بودند و خداوند علم به آن را از فرائض امت قرار نداده بود. (باقلانی ۱۴۲۲: ج ۱، ۱۲۳)

این سخن باقلانی را زرکشی (۱۳۷۶: ۱۹۱)، سیوطی (۱۴۱۶: ج ۱، ۳۵) و بسیاری از معاصرین (زرقانی ۱۴۲۲: ج ۱، ۱۶۵؛ میرمحمدی ۱۴۲۰: ۲۹۱؛ رامیار ۱۳۷۹: ۶۰۴) نقل کرده‌اند و به استناد و یا بدون استناد به او گفته‌اند که از پیامبر اکرم ﷺ سخنی در تقسیم آیات به مکی و مدنی نقل نشده است و حتی گاه در ذیل عنوانی مستقل دلایلی بی توجهی ایشان به این بحث بیان کرده‌اند. و بدین ترتیب همه دانشیانی که در این باره اظهار نظر کرده‌اند قائل به عدم صدور سخنی از پیامبر ﷺ در باب مکی و مدنی گردیدند و هیچ کس آن را نقد نکرد و بر خلاف آن نظر نداد. در بررسی این نظر باید بگوییم:

اولاً صاحب المبانی (نوشته شده در سال ۴۲۵ق) که تقریباً با قاضی ابوبکر باقلانی (۳۳۸-۴۰۳ق) هم عصر بوده است، روایتی نقل می‌کند، که در آن امیر المؤمنین علی رضی الله عنه از پیامبر اکرم ﷺ درباره ثواب قرائت قرآن سؤال می‌کنند، و ایشان از ثواب تک تک سور براساس ترتیب نزول آنها از آسمان خبر می‌دهند و در ضمن سور مکی و مدنی

رانیز مشخص می‌کنند. در مجموع در این روایت نزول ۷۸ سوره در مکه و ۲۸ سوره در مدینه دانسته شده است که در میان آنها سور صف و مسد وجود ندارد در انتهای این روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر از کیفیت آماری قرآن می‌دهند و شمار سور را ۱۱۴ سوره و شمار آیات را ۶۲۶۶ آیه و شمار حروف را ۳۲۱۰۵۴ حرف بیان می‌کنند. (مسلم بن حجاج نیشابوری ۱۳۹۲: ۱۳-۱۶)

بدین ترتیب می‌توان گفت برخلاف گفته باقلانی (۳۳۸-۴۰۳) این حدیث نبوی سور مکی و مدنی را معرفی و از هم جدا ساخته است.

البته در صحت انتساب این روایت سخن است. از یک سو طبرسی (د ۵۴۸ق) صاحب مجمع‌البیان؛ ارائه آماری چنین دقیق از شمار کلمات و حروف قرآن را ارزشمند و نقطه قوت و نشان منشأ الهی آن می‌داند. (طبرسی ۱۴۱۵: ج ۱۰، ۶۱۴) و از سوی دیگر برخی ارائه آماری چنین دقیق را در پذیرش آن تردید آفرین می‌دانند. مثلاً رامیار در هنگام سخن از ترتیب‌های مختلف درباره این روایت می‌گوید:

اما مشکل اصلی در قبول چنین روایتی، دنباله آن است که از قول پیامبر اکرم شماره سوره‌ها، آیه‌ها و حتی شماره دقیق ۳۲۱۰۵۴ حرف قرآن را در بردارد. اما به هر صورت از نظر ترتیب زمانی نزول درخور توجه است، هر چند که نام مؤلف (یعنی صاحب‌المبانی) هم ناشناخته است. (رامیار ۱۳۷۹: ۶۶۳)

ثانیاً باید توجه داشت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هیچ روایتی درباره اسباب نزول آیه‌ای نرسیده است. (باقلانی ۱۴۲۲: ۲۳۶؛ فضل حسن عباس [بی‌تا]: ۹۸؛ نکونام ۱۳۸۰: ۱۴۸) و آن گونه که خواهد آمد، بسیاری از آراء در باب مکی و مدنی بودن آیات و سور با توجه به روایات اسباب نزول استنباط و اجتهاد شده و گاه به صاحبان روایات اسباب نزول منتسب شده است.

در نتیجه با توجه به عدم نقل روایات اسباب نزول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بالطبع این راه بسته شده و از این راه روایت مکی و مدنی به ایشان منسوب نشده است.

۱. شایان ذکر است که در نقلی که طبرسی از این روایت دارد تعداد آیات ۶۲۳۶ و تعداد حروف ۳۲۱۲۵۰ معرفی شده است: جمیع آیات القرآن ستة آلاف آية و مائتا آية و ست و ثلاثون آية و جمیع حروف القرآن ثلاثمائة ألف حرف واحد و عشرون ألف حرف و مائتان و خمسون حرفاً (طبرسی، ۱۴۱۵: ج ۱۰، ۶۱۴).
۲. صاحب مجمع درباره این روایت در آغاز سوره انسان می‌گوید: کما تری یحتوی علی السر المخزون و الدر المکنون من هذا العلم الذی یستضاء بنوره و یتلألأ بزهوره و هو معرفة ترتیب السور فی التنزیل و حصر عددها علی الجملة و التفصیل.

در پایان باید بگوییم جز این روایت صاحب المبانی (نوشته شده در سال ۴۲۵ق) در جستجوی میدانی و در میان روایات موجود در باب مکی و مدنی بودن آیات و سوره در کتب علوم قرآن و تفسیر و... هیچ روایتی منسوب به پیامبر اکرم ﷺ دیده نمی‌شود و همگی از قول صحابه و تابعین هستند.

بعد از این مقدمه اکنون راه‌های شناخت سوره آیات مکی و مدنی را در سه دوره زیر بررسی می‌کنیم:

الف) صحابه و تابعین

ب) از تابعین تا دو سده اخیر

ج) دو سده اخیر

#### الف) صحابه و تابعین

بعد از پیامبر اکرم ﷺ آگاه‌ترین افراد به زمان و مکان نزول وحی اصحاب و یاران ایشان بودند. آنان که شاهد نزول و تلاوت تدریجی وحی بودند، می‌توانستند با کمترین واسطه خبر از زمان و مکان نزول وحی به دست آورند. از همین رو تابعین از آنها در این باره سؤال می‌کرده‌اند.

از اوائل پیدایش بحث‌های مکی و مدنی صاحب نظرانی چون باقلانی (۳۳۸-۴۰۳) تابعین را نیز به جمع صحابه وارد کرده‌اند و سخنان این دو گروه را همتای هم و تنها راه پی بردن مکی و مدنی معرفی کرده‌اند و برخی از متأخرین نیز با آنها در این باره مخالفتی نکرده‌اند (رامیار ۱۳۷۹: ۶۰۴؛ عتر ۱۴۱۶: ۵۸؛ جزائری [بی تا]: ۴۵) اما برخی سخن تابعین را در صورت فقدان نقلی از صحابه حجت دانسته‌اند (جدیع ۱۳۸۰: ۵۸) و یا به حجت دانستن سخن صحابه به تنهایی بسنده کرده‌اند (نهبان ۱۴۱۵: ۱۳۲؛ علی صغیر [بی تا]: ۵۳)

گفتنی است که صحابه خود نیز شاهد نزول تک تک آیات و سوره نبوده‌اند و چه بسا بیش از چند سال از حیات پیامبر ﷺ را درک نکرده باشند.<sup>۱</sup> در واقع مرجع دانستن آنان به لحاظ حضور در محیط نزول وحی و وسعت اطلاعات شنیداری و نه دیداری آنهاست. به همین لحاظ برخی تابعین را به صحابه عطف کرده‌اند. به عبارت دیگر،

۱. برای مثال تولد ابن عباس که بیشترین روایات در این زمینه به او منسوب است سه سال قبل از هجرت است (ابن اثیر [بی تا]، ج ۳، ۱۹۲). و به این ترتیب شاهد نزول بسیاری از سوره نبوده و یا هنگام نزول آنها خردسال بوده است.

سخن تابعین به دلیل درک صحابه و در نتیجه حضور در محیطی که از لحاظ اطلاعات غنی تر و صحیح تر بوده است نقل شده و مورد استناد قرار گرفته است. مجموعه اقوال صحابه و تابعین دربارهٔ مکی و مدنی بودن سور را می توان در عناوین زیر طبقه بندی کرد:

۱. روایات معرفی کننده آیات و سور مکی و مدنی، ۲. روایات ترتیب نزول، ۳. روایات اسباب نزول، نسخ و منسوخ، فضائل، ۴. روایات قاعده گون

#### ۱. روایات معرفی کننده آیات و سور مکی و مدنی

روایات متعددی در دست است که در آنها صحابه نزول سوره یا آیه ای را در مکه یا مدینه معرفی می کنند. روایات زیر از این دست اند:

۱. امیرالمؤمنین علی علیه السلام (شهادت ۴۰ق) می فرمایند: فاتحة الكتاب در مکه از زیر عرش نازل شد. (واحدی ۱۴۱۱: ۲۲؛ ثعلبی ۱۴۲۲: ج ۱، ۸۹)

۲. ابوهریره (د ۵۷ یا ۵۸ ق) می گوید: سورة فاتحة الكتاب در مدینه نازل شد. (ابن ابی شیبہ ۱۴۰۹: ج ۷، ۱۸۵)

۳. ابن عباس (د ۶۸ ق) می گوید: سورة انفال در مدینه نازل شد. (ابن حبان، ۱۴۱۴: ج ۱، ۲۳۱-۲۳۰؛ سیوطی: ۱۴۰۴، ج ۳، ۱۵۸)

۴. زید بن ثابت (د ۴۵ ق) می گوید: سورة انفال در مدینه نازل شد. (همان)

۵. عبد الله بن زبیر (د ۷۳ ق) می گوید: سورة انفال در مدینه نازل شد. (همان)

همان گونه که مشاهده می شود در روایات بالا سخن دربارهٔ مکی یا مدنی بودن سوره از قول پنج تن از صحابه یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ابوهریره، ابن عباس، عبدالله بن زبیر و زید بن ثابت بیان شده است.

در میان صحابه بیشتر از عبدالله بن عباس (د ۶۸ ق)، عبدالله بن زبیر (د ۷۳ ق) و عایشه (د ۵۷ ق) روایات معرفی کننده آیات و سور مکی و مدنی نقل شده است. (نکونام ۱۳۸۰: ۱۸۰)

ابن عباس صاحب کامل ترین روایات در باب مکی و مدنی است.<sup>۱</sup> در این روایت

۱. آقای نکونام دربارهٔ ابن عباس می نویسند: سه روایت از ابن عباس دربارهٔ مکی و مدنی نقل شده است که دو روایت آن در الدر المنثور آمده است و روایت سوم، همانی است که مجاهد از ابن عباس نقل کرده و صورت کامل آن در الاتقان است. (نکونام، ۱۸۱) باید بگوییم که از ابن عباس چهار روایت نقل شده است. که سه روایت او دربارهٔ ترتیب نزول قرآن است که رامیار آنها را در جدول ص ۶۷۰-۶۹۹ کتابش، تاریخ قرآن کریم آورده است و یک

اولاً موضوع اصلی سخن مشخص کردن سور مکی و مدنی است و ثانیاً تقریباً درباره مکی و مدنی بودن همه سور در آن داوری شده است. در روایت مذکور مجاهد (د ۱۰۲ ق) درباره سور مکی و مدنی از ابن عباس (د ۶۸ ق) سؤال می‌کند و او فهرستی از سور مکی و مدنی و آیات استثناء از هر سوره را براساس ترتیب مصحف بیان می‌کند. این روایت تقریباً در تمام تفاسیری که به ذکر مکی و مدنی قرآن مبادرت ورزیده‌اند، مورد استناد قرار گرفته است. (نکونام ۱۳۸۰: ۱۸۰) صورت کامل این روایت در الاتقان سیوطی موجود است (سیوطی ۱۴۱۶: ج ۱، ۳۶) اما به نظر می‌رسد که روایات عبدالله بن زبیر (د ۷۳ ق) و عایشه (د ۵۷ ق) نقل سخن آنها در موضوع سور مکی و مدنی نباشد. چه اینکه به نظر می‌رسد منقولات ابن زبیر که تنها در الدر المنثور آمده است برگرفته از روایاتی از او درباره ترتیب نزول سور باشد. زیرا اولاً در این کتاب داوری ابن زبیر در مورد مکی و مدنی بودن تقریباً درباره همه سور وجود دارد. ثانیاً همان گونه که خواهد آمد در روایات ترتیب نزول سور مکی و مدنی رانیز مشخص کرده‌اند. همچنین به نظر می‌آید نقل‌هایی که از عایشه در مکی و مدنی نقل شده، نیز مبتنی بر روایاتی باشد که از او در اسباب نزول به دست آمده است. (نکونام ۱۳۸۰: ۱۸۰)

از تابعین نیز روایات متعددی در کتب علوم قرآن و تفسیر درباره مکی و مدنی بودن سور نقل شده است و در بین آنها به ترتیب بیشتر از افراد زیر در این زمینه روایت وجود دارد:

قتاده (د ۱۱۷ ق)، حسن بصری (د ۱۱۰ ق)، عکرمه (د ۱۰۷ ق)، جابر بن زید (د ۹۳ ق)، عطا خراسانی (د ۱۳۵ ق)، مقاتل بن سلیمان (د ۱۵۰ ق)، محمد بن سائب کلبی (د ۱۴۶ ق)، مجاهد (د ۱۰۲ ق) (نکونام ۱۳۸۰: ۱۸۱) در الاتقان روایاتی آمده که در آنها فهرستی از سور مکی و مدنی از قول قتاده، عکرمه و علی بن ابی طلحه نقل شده است (سیوطی ۱۴۱۶: ج ۱، ۳۷-۳۹) البته این احتمال وجود دارد که روایات مکی و مدنی منقول از آنها یا برگرفته از روایات ترتیب نزول باشد و یا مبتنی بر روایات اسباب نزول باشد. (نکونام ۱۳۸۰: ۱۸۲)

---

روایت، روایت مذکور مجاهد از ابن عباس است که روایتی در باب مکی و مدنی است و در آن ترتیب نزول سور مشخص نشده است.

## ۲. روایات ترتیب نزول

علاوه بر روایات معرفی کننده مکی و مدنی، در ضمن روایات ترتیب نزول نیز می توانیم، داوری صحابه و تابعین را درباره سور و نه آیات مکی و مدنی بیابیم. تقریباً در همه روایات ترتیب نزول مرز بین سوره های مکی و مدنی با عبارت «و ما نزل بمکه» و «ما نزل بالمدينة» جدا شده است. این روایات که نه متن کامل حاصل آنهاست، به چهارده تن از صحابه و تابعین می رسند و این افراد عبارت اند از:

حضرت علی رضی الله عنه (شهادت ۴۰ق)، امام سجاده رضی الله عنه، (شهادت ۹۴ق)، ابن عباس (د ۶۸ق)، جابر بن زید (۲۱-۹۳ق)، محمد بن نعمان (حدود ۱۱۰ق)، مجاهد (۲۱-۱۰۲ق)، زهری (۵۰-۱۲۳ق)، عطاء خراسانی (۱۳۵-۵۰ق)، امام صادق رضی الله عنه، مقاتل بن سلیمان (د ۱۵۰ق)، حسین بن واقد (د ۱۵۹ق)

طبق اکثر این روایات ۸۶ سوره یعنی از علق تا بقره - در مکه و ۲۸ سوره - یعنی از بقره تا پایان سوره های مدنی در مدینه نازل شده است. (نکونام ۱۳۸۰: ۱۴۵)<sup>۱</sup>

## ۳. روایات اسباب نزول، ناسخ و منسوخ، فضائل

علاوه بر روایات معرفی کننده مکی و مدنی و ترتیب نزول از برخی روایات دیگر نیز می توان اطلاعاتی درباره مکان و زمان نزول آیات و سور به دست آورد و از سخن صحابه و تابعین نظر آنها را درباره مکی و مدنی بودن سور استخراج کرد. البته در شیوه این استخراج دو حالت وجود دارد. گاه از تصریح آنها به نزول در مکه یا مدینه استفاده

۱. در اینجا شایسته است اشاره ای به محتوای این روایات بکنیم و بگوییم در این روایات چه سوری مکی و مدنی است و چه میزان بین این روایات توافق و اختلاف وجود دارد؛ در این روایات سوره های مدنی به ترتیب نزول عبارتند از: بقره، انفال، آل عمران، احزاب، ممتحنه، نساء، زلزله، حدید، محمد صلی الله علیه و آله، رعد، رحمن، انسان، طلاق، بینه، حشر، نصر، نور، حج، منافقون، مجادله، حجرات، تحریم، جمعه، تغابن، صف، فتح، مائده و توبه. این سوره ها در نه روایت ذیل مدنی به شمار آمده است: سعید بن مسیب از امام علی رضی الله عنه، امام صادق رضی الله عنه از امام علی رضی الله عنه، عطاء از ابن عباس، مجاهد از ابن عباس، کرب از ابن عباس، جابر بن زید، مجاهد، امام صادق رضی الله عنه و ابن واقد. اما معدودی از روایات در تعدادی از سوره ها یا روایات مذکور اختلاف دارند. پنج روایت، سوره مطفین را نیز به سوره های مدنی افزوده اند که عبارتند از: روایات ابوصالح از ابن عباس، امام سجاده رضی الله عنه، عکرمه و حسن بصری و مقاتل. همچنین دو روایت ابوصالح از ابن عباس، و مقاتل سوره های سجده، واقعه، عادیات و معوذتین را به سوره های مدنی افزوده و در مقابل سوره های رعد و رحمن را از آنها کاسته اند. همین طور دو روایت زهری و مجاهد سوره حمد را هم مدنی به شمار آورده اند؛ لکن این موارد شاذ و غیر قابل اعتنا تلقی می شوند. (نکونام، ۱۳۸۰: ۱۴۶-۱۴۵)



و مکی یا مدنی دانستن سوره‌ای به صحابه و تابعین نسبت داده می‌شود و گاه از تصریح به نزول در حادثه یا مکانی خاص یا حضور شخصی و نوع گفت و شنودها مکی و مدنی بودن آیه یا سوره حدس زده می‌شود و البته یکی دانستن این حدس با نظر صحابه و تابعین درباره مکی و مدنی بودن خالی از اشکال نیست. چه اینکه آنها به هر حال در روایات مذکور درباره مکی و مدنی بودن داوری نکرده‌اند.

در مجموع این روایات را غالباً می‌توان ذیل عناوین زیر یافت:

اول) روایات اسباب نزول

دوم) روایات ناسخ و منسوخ

سوم) روایات فضائل

اول) روایات اسباب نزول

برای مثال به دلیل سخنی از ابوسعید خدری که از جمله صحابه است، آیه ۱۲ سوره یس از سوره مکی یس استثناء شده و مدنی دانسته شده است. (سیوطی ۱۴۱۶: ج ۱، ۵۲)

«ابی سعید الخدری قال: كانت بنو سلمة في ناحية المدينة فأرادوا النقلة إلى قرب المسجد فنزلت هذه الآية (إنا نحن نحيي الموتى ونكتب ما قدموا وآثارهم) فقال رسول الله ﷺ إن آثاركم تكتب فلا تنبقلوا». (ترمذی ۱۴۰۳: ج ۵، ۴۲)

یعنی «ابوسعید خدری می‌گوید: بنی سلمه در ناحیه‌ای از مدینه می‌زیستند. پس خواستند به نزدیکی مسجد پیغمبر اکرم ﷺ منتقل شوند که آیه ﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ (یس: ۱۲) نازل شد، پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: آثار شما نوشته و ضبط می‌شود، پس بنی سلمه منتقل نشدند.»

می‌بینیم که در این روایت ابوسعید، به حضور مسلمانان و پیامبر ﷺ در شهر مدینه تصریح کرده است. با صرف نظر از درستی یا نادرستی آن از این روایت سبب نزول مدنی بودن آیه مذکور به دست می‌آید.

دوم) روایات ناسخ و منسوخ

در پاره‌ای روایات ناسخ و منسوخ می‌توان داوری صحابه و تابعین را درباره آیات و نه

سور مکی و مدنی یافت. برای مثال در روایت ناسخ و منسوخ زیر به مکی و مدنی بودن دو آیه اشاره شده است:

سعید بن جبیر می گوید به ابن عباس گفتیم آیا برای کسی که مؤمنی را به عمد بکشد (راه) توبه ای است؟ گفت: نه. سعید بن جبیر گوید: پس من این آیه از سوره فرقان را برای او تلاوت کردم: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا﴾ (فرقان: ۶۸)، ابن عباس در پاسخ گفت: این آیه مکی است و آیه مدنی ﴿وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ (نساء: ۹۳) آن را نسخ کرده است. (مسلم [بی تا]: ج ۸، ۲۴۲)<sup>۱</sup>

در این روایت ابن عباس همراه با تذکر دادن مکی بودن یک آیه و مدنی بودن آیه دیگر درباره نسخ سخن می گوید. اگرچه بحث از مکی و مدنی در کتب ناسخ و منسوخ بحثی متداول و بنیادین است اما لزوماً در روایاتی که به مسئله نسخ پرداخته اند، سخنی از مکی و مدنی به میان نیامده است. از این رو، در پاره ای از این روایات می توان دآوری درباره آیات مکی و مدنی را دید.

### مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

سوم) روایات فضائل

در اندکی از روایات فضائل، نزول آیه یا سوره در مکه یا مدینه مشخص شده است. لذا می توان از این روایات در باز شناخت آیات و سور مکی و مدنی در گفتار صحابه و تابعین سود جست. از آن جمله سخن ابن عباس در فضیلت سوره انعام است:

یوسف بن مهران از ابن عباس روایت می کند که سوره انعام شب هنگام به یکباره در مکه نازل شد و همراه آن هفتاد هزار فرشته ثناگویان فرود آمدند. (عینی [بی تا]: ج ۱۸، ۲۱۸؛ شوکانی [بی تا]: ج ۲، ۹۶؛ ابن کثیر ۱۴۱۹: ج ۲، ۱۲۶)<sup>۲</sup>

۱. عن سعید بن جبیر قال: قلت لابن عباس: أليمن قتل مؤمناً متممداً من توبه؟ قال لا. قال فلنزلت عليه هذه الآية التي في الفرقان «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا» (فرقان ۶۸)، قال: هذه آية مكية فنسختها آية مدنية «وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» (نساء: ۹۳).

۲. يوسف بن مهران عن ابن عباس، قال: نزلت سورة الأنعام بمكة ليلاً جملةً و نزل معها سبعون ألف ملك يجارون حولها بالتسبيح.

### چهارم. روایات قاعده گون

روایات قسمت‌های پیشین همگی به نزول آیه یا سوره‌ای مشخص در مکه یا مدینه می‌پرداختند، اما دسته‌ای دیگر از روایات وجود دارد که در آنها بی‌آنکه نام سوره یا آیه بیاید به شکل قاعده، ویژگی‌های آیات و سور مکی و مدنی معرفی می‌شود. از آن جمله دو روایت زیر است:

۱. عروة بن زبیر گوید: آنچه درباره حد و فریضه است در مدینه و آنچه درباره امتها [ی گذشته] و عذاب است، در مکه نازل شده است. (ابو عمرو دانی ۱۴۱۴: ۱۳۲؛ قرطبی ۱۴۰۵: ج ۱، ۲۲۵؛ زرکشی ۱۳۷۶: ج ۱، ۱۸۹)<sup>۱</sup>
۲. ابن مسعود که از صحابه است روایت می‌گوید: هر چه «یا ایها الناس» در قرآن است در مکه نازل شده است و هر چه «یا ایها الذین آمنوا» است در مدینه نازل شده است. (ابو عمرو دانی ۱۴۱۴: ۱۳۲؛ ابن ابی شیبہ ۱۴۰۹: ج ۷، ۱۸۵؛ سیوطی ۱۴۱۶: ج ۱، ۳۳)<sup>۲</sup>

عبارت قاعده گون اول با توجه به موضوع و محتوای آیات و در عبارت دوم با توجه به وجود الفاظ خاص ساخته شده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

### چند نکته

اکنون پس از آنکه با انواع روایات صحابه و تابعین که در شناخت مکی و مدنی به کار گرفته شده‌اند آشنا شدیم، چند نکته درباره گفتارها و تلاش‌های صحابه و تابعین در باب شناخت مکی و مدنی متذکر می‌شویم:

نکته اول) از آنجا که صحابه در محیط و فضای نزول تدریجی وحی زندگی می‌کرده‌اند، به نظر نمی‌رسد در همه موارد برای شناخت زمان و مکان نزول وحی و نهایتاً داوری درباره مکی و مدنی بودن سور و آیات به شکل رسمی نیاز به اجتهاد و قیاس در این باره داشته باشند و با نگرستن به اسلوب و محتوای آیات و نیز حوادث

۱. قال عروة بن الزبير ماكان من حد أو فريضة فإنه نزل بالمدينة، وماكان من ذكر الأمم والعذاب فإنه نزل بمكة.  
۲. أخبرنا سلمون بن داود القروي قال أنا محمد بن عبدالله بن إبراهيم قال أنا محمد بن بشر بن مطر قال أنا ابن بلال قال أنا قيس بن الربيع عن الأعمش عن إبراهيم عن علقمة عن عبدالله قال كل شيء في القرآن «يا أيها الناس» أنزل بمكة وكل شيء في القرآن «يا أيها الذین آمنوا» أنزل بالمدينة.

مکه و مدینه به این نتیجه رسیده باشند که اسلوب و محتوای این آیه با کدام زمان و مکانی همخوان است.

اما برخی از سخنان صحابه که رنگ ارائه قاعده کلی در باب شناخت مکی و مدنی دارد مثل این روایت: آنچه درباره حد و فریضه است در مدینه و آنچه درباره امتها [گذشته] و عذاب است، در مکه نازل شده است نیز حاصل تلاش آنها برای حل مجهولات در این باره نبوده است، بلکه به نظر می‌رسد آنها بعد از دانستن زمان و مکان نزول در مقام تسهیل یاد دادن مصادیق به دیگران از چنین تعبیری استفاده کرده‌اند.

نکته دوم) همان گونه که گفتیم بسیاری تابعین را در شناخت مکی و مدنی شریک صحابه دانسته‌اند. مسلماً هم‌تا دانستن آنها یا صحابه تنها با لحاظ این شرط است که آنها نیز چون صحابه از اجتهاد و حدس در این مقوله استفاده نکرده‌اند. در غیر این صورت دلیلی بر حجت دانستن سخن برخاسته از اجتهاد و حدس آنها وجود ندارد. قاضی ابن براج (زنده در سال ۴۱۸ق) درباره مکی بودن آیاتی که عبارت «یا ایها الناس» در آنها آمده است و مدنی بودن آیاتی که با عبارت «یا ایها الذین آمنوا» آغاز شده است، می‌گوید:

«ان كان الرجوع في هذا الى النقل فمسلم و ان كان السبب فيه حصول المؤمنين بالمدينة على الكثرة دون مكة فضعيف...» (زرکشی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۱۹۱). یعنی اگر پایه این سخن (مکی بودن آیات دارای «یا ایها الناس» و مدنی بودن آیات دارای «یا ایها الذین آمنوا») نقل باشد پس مسلم (و قابل قبول) است ولی اگر سبب بیان آن زیاد شدن مسلمانان در مدینه بر خلاف مکه باشد پس ضعیف (و غیر قابل قبول) است.

این سخن او به خوبی نشان می‌دهد که از نظر او اگر مستند یک عبارت نقل باشد پذیرفتنی است ولی اگر مستند همان عبارت حدس مستند و اجتهاد باشد ضعیف و غیر قابل پذیرش است.

نکته سوم: به نظر می‌آید با توجه به کاربرد طبیعی واژگان، واژه‌های مکه و مدینه و مکی و مدنی در این دوران غالباً ناظر بر مکان نزول باشد و زمان نزول در کاربرد آنها مدنظر نباشد. و به عبارت دیگر سور و آیاتی را که آنها مکی یا مدنی می‌دانند دقیقاً در مکه یا مدینه نازل شده‌اند و حتی نه در راه رسیدن به مدینه و یا وادی‌های اطراف. به

این دلیل که اولاً در موارد متعدد آنها به جای واژگان «مکی و مدنی» عبارت «نازل شده در مکه» و «نازل شده در مدینه» را به کار برده‌اند و ثانیاً ظهور معنای دو واژه مکه و مدینه در مکان‌های معهود است و نه در زمان قبل از هجرت و بعد از هجرت و ثالثاً بعید به نظر می‌رسد که صحابه و تابعین به دو واژه مکی و مدنی به سان یک اصطلاح نگریسته باشند و برای آن دو تعریفی جدا از کاربردهای روزمره در ذهن گنجانده باشند.

#### ب) از تابعین تا دو سده اخیر

از زمان تابعین تا دو سده اخیر شاهد نگارش کتابهایی درباره مکی و مدنی هستیم که البته چندان زیاد نیستند. از جمله قدیم‌ترین این نگارش‌ها می‌توانیم به کتاب‌های زیر اشاره کنیم:

۱. التزیل من القرآن والتحریر؛ نوشته ابن فضال کوفی، علی بن حسن (د ۲۲۴ق).
- (آقابزرگ طهرانی ۱۴۰۳: ج ۴، ۴۵۴؛ حسینی، ۱۴۰۶: ۴۸)
۲. فضائل القرآن و ما انزل من القرآن بمکه و ما انزل بالمدینه؛ نوشته ابو عبدالله محمد بن ایوب بن ضریس بجلی معروف به ابن ضریس (د ۲۴۹ق). (ذهبی ۱۴۱۳: ج ۱۳، ۴۴۹-۴۵۰)
۳. بیان عدد سور القرآن و آیاته و کلماته و مکّه و مدینه؛ ابن عبدکافی ابوالقاسم عمر بن محمد (د ۴۰۰ق).<sup>۱</sup>
۴. تزیل القرآن؛ نوشته ابو زُرعه عبدالرحمن بن محمد بن زنجله مقرئ (د ۴۰۳ق). (عبدالرزاق ۱۴۲۰: ج ۱، ۶۹ به نقل از فهرس مخطوطات المجمع العلمی العراقی: ج ۱، ۲۴)
۵. التزیل و ترتیبه؛ نوشته ابوالقاسم حسن بن محمد بن حسن بن حبیب نیشابوری (د ۴۰۶ق) (حسینی ۱۴۰۶: ۴۸ به نقل از فهرس المکتبه الظاهرية: رقم ۳، مجمع ۲۶ و معجم مصنفات القرآن الکریم: ج ۱، ۱۳۴؛ زرکلی ۱۹۸۰: ج ۲، ۲۱۳).

۱. این کتاب در جمله کتبی است که از آن در تحقیق برای سامان دادن ترتیب نزول سور در مصحفی که الازهر آن را به خط قدراوغلی چاپ کرده است، استفاده شده است. در آخرین صفحه این مصحف آمده: «و أخذ بیان مکية و مدینة من الكتب المذكورة و کتاب أبی القاسم عمر بن محمد بن عبد الکافی، و کتب القراءات و التفسیر علی خلاف فی بعضها.» یعنی بیان مکی و مدنی (آیات و سور) در جدولی در آخر مصحف برگرفته از کتاب ابوالقاسم عمر بن محمد بن کافی و کتب قراءات و تفسیر با وجود اختلاف آنها آمده است. (دروزه، ۱۳۸۳: ج ۱، ۱۴؛ شبر، ۱۳۸۵: ۵۷۳)

۶. المکی و المدنی؛ نوشته مکی بن ابی طالب قیسی (د ۴۳۷ق). (سیوطی ۱۴۱۶: ج ۱، ۳۴)

۷. المکی و المدنی فی القرآن و اختلاف المکی و المدنی فی آیه؛ نوشته ابو عبدالله محمد بن شریح بن احمد بن محمد اشبیلی رعینی مقری (د ۴۷۶ق). (عبدالرزاق، حسین احمد ۱۴۲۰: ج ۱، ۷۶ به نقل از فهرسة ابن خیر المسمى «فهرسة ما رواه عن شیوخه من الدواوین المصنفة فی ضروب العلم و انواع المعارف»: ۳۹)

بسیاری از کتب کهن نگاشته شده در این موضوع به دست ما نرسیده و در برجای مانده‌ها غالباً به ارائه فهرستی از آیات و سور مکی و مدنی اکتفا شده و درباره راه شناخت آیات و سور مکی و مدنی سخنی نیامده است. اما در این کتب و در کنار آنها کتب تفسیر و علوم قرآنی می‌توان تعیین مصادیق آیات و سور مکی و مدنی را یافت و به میزان اتفاق و اختلاف نظر در این باره دست یافت.

بر اساس اطلاعاتی که از این کتب به دست می‌آید، نوع تلاش‌هایی که در این دوره در شناخت مکی و مدنی صورت گرفته را می‌توان بر سه قسم دانست:

۱. تلاش بر محور روایت‌های رسیده
۲. تلاش برای ارائه قاعده
۳. تلاش بر محور موضوع و محتوا

#### ۱. تلاش بر محور روایت‌های رسیده

بسیاری از تلاش‌های این دوره در شناخت مکی و مدنی در «تلاش بر محور روایت‌های رسیده» متمرکز است. نقل روایات متعدد و متعارض درباره مکی یا مدنی بودن هر سوره و آیه در تفاسیر نشان دهنده مهم‌ترین جهت‌گیری بحث‌های این دوره در باب مکی و مدنی است.

همچنین در این دوره برای شناخت مکی و مدنی از طریق روایات اهتمام فراوان به روایات اسباب نزول پدید آمده است و سعی شده تا از میان موضوع مطرح شده در

---

۱. سیوطی در الإنقان در آغاز نوع مربوط به مکی و مدنی نگارش کتاب در این موضوع را به او نسبت داده است (ج ۱، ۳۴) ولی ما در کتبی که به معرفی مؤلفین و آثار آنها می‌پردازد نامی از چنین کتابی در کنار کتب دیگر او نیافتیم.

روایات اسباب نزول، نوع گفت و شنودها و حضور اشخاص و... مکی یا مدنی بودن سوره یا آیه مشخص شود.

نمونه این تلاش در موارد زیر پیداست:

سیوطی (د ۹۱۱ق) در الاتقان درباره سوره تکاثر می گوید:

سورة ألهاکم: الأشهر أنها مکیة ویدل لکونها مدنیة وهو المختار، ما أخرجه ابن أبی حاتم عن ابن بريدة أنها نزلت فی قبیلتین من قبائل الأنصار تفاخروا الحدیث (ابن أبی حاتم [بی تا]: ج ۱۰، ۳۴۵۹) وأخرج عن قتادة أنها نزلت فی اليهود (همان: ج ۱۰، ۳۴۶۰) وأخرج البخاری عن أبی بن کعب قال کنا نرى هذا من القرآن یعنی لو کان لابن آدم واد من ذهب حتی نزلت «ألهاکم التکاثر» (بخاری ۱۴۰۱: ج ۷، ۱۷۵) وأخرج الترمذی عن علی قال ما زلنا نشک فی عذاب القبر حتی نزلت (ترمذی ۱۴۰۳: ج ۵، ۱۱۸) وعذاب القبر لم یذکر إلا بالمدينة کما فی الصحیح فی قصة اليهودیة. (سیوطی ۱۴۱۶: ج ۱، ۴۶). «قول به مکی بودن سوره تکاثر مشهورتر است و بر مدنی بودنش که مختار ماست - روایاتی دلالت می کند که ابن ابی حاتم از ابن بريد نقل کرده است که گفت: «این سوره درباره دو قبیله از انصار که به هم فخر فروشی کرده بودند نازل شد...» و از قتاده روایت شده است که این سوره درباره یهود نازل گردیده، بخاری از ابی بن کعب روایت کرده که گفت: «جملة «لوکان لابن آدم واد من ذهب...» را از قرآن می دانستیم تا اینکه این سوره نازل شد و ترمذی از (حضرت) علی رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: «ما پیوسته درباره عذاب قبر در شک بودیم تا اینکه این سوره نازل شد.» می دانیم که مطرح شدن مسئله عذاب قبر در مدینه بوده است همچنان که در خبر صحیح در قضیه زن یهودی نقل شده است.

در اینجا سیوطی از اسباب نزول های متفاوت (نزول درباره دو قبیله انصار یا نزول درباره یهود) و نیز مدنی دانستن موضوع عذاب قبر که در یکی از روایات مربوط به این سوره مطرح شده نهایتاً به مدنی بودن این سوره نظر می دهد در حالی که روایات ترتیب نزول همگی این سوره را از سوره مکی شمرده اند.

نتیجه این توجه به اسباب نزول از یک سو همان گونه که در مورد سوره تکاثر دیدیم پیدا شدن اختلاف در مورد مکی و مدنی بودن سوره است، و از سوی دیگر استثنا کردن آیات از سوره هاست. برای مثال سیوطی درباره استثناء آیه ۱۶ از سوره مکی سجده می گوید:

... و دیگری آیه «تتجافی جنوبهم...» (سجده: ۱۶) را نیز استثنا کرده است. روایتی که بزار از بلال نقل کرده است بر این قول دلالت می‌کند. بلال می‌گوید: ما در مسجد می‌نشستیم و عده‌ای از صحابه پس از نماز مغرب تا هنگام عشا نماز می‌گزاردند، پس این آیه نازل گشت. (سیوطی ۱۴۱۶: ج ۱، ۵۱)

در اینجا از فضای روایت و اشاره به اجتماع مسلمانان در جایی به نام «مسجد» برداشت شده که نزول آیه مربوط به دوره مدنی است و لذا آیه مذکور از سوره مکی سجده استثنا شده است.

همچنین استثناء آیه شش از سوره مکی سبأ به علت استناد به روایت زیر است: ترمذی از فروة بن مسیک مرادی روایت کرده که گفت: خدمت رسول اکرم ﷺ رفتم و عرضه داشتم: یا رسول آیا با آنان که از قوم من هستند و پشت کرده‌اند بجنگم. (ترمذی ۱۴۰۳: ج ۵، ۴۰-۳۹)... ابن حصار گفته: این خبر دلالت می‌کند که این جریان در مدینه رخ داده، زیرا فروه پس از مسلمان شدن قبیله ثقیف در سال نهم، هجرت کرده است. (سیوطی ۱۴۱۶: ج ۱، ۵۲)

داوری در مورد سوره زلزله نیز با توجه به اطلاع از زمان ایمان آوردن راوی صورت گرفته است. (همان: ۴۶)<sup>۱</sup>

یا سیوطی درباره سوره عنکبوت می‌گوید: *در سوره عنکبوت*

از اولش تا «وَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ» (عنکبوت: ۱۱) استثنا شده است به دلیل روایتی که ابن جریر در سبب نزول اش نقل کرده است. می‌گوید: آیه «وَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا...» (عنکبوت: ۶) نیز به دلیل روایتی که ابن ابی حاتم در سبب نزول آن آورده است به استثنا ضمیمه می‌شود. (سیوطی ۱۴۱۶: ج ۱، ۵۱)

داوری مشابه دیگر در مورد سوره لم یکن ولیل وجود دارد. (همان، ۴۵)

تلاشی دیگر که با توجه به روایات برای شناخت مکی و مدنی در این دوران صورت گرفت در جهت رفع تعارض بین آراء منتسب به روایت بود. نتیجه این تلاش نهایتاً خود را در داوری‌ها به دو شکل نمایان ساخت:

۱. سورة الزلزلة فيها قولان ويستدل لكونها مدنية بما أخرجه ابن أبي حاتم عن أبي سعيد الخدري قال لما نزلت «فمن يعمل مثقال ذرة خيرا يره» الآية قلت يا رسول الله إني لراء عملي الحديث وأبو سعيد لم يكن إلا بالمدينة ولم يبلغ إلا بعد أحد.



۱. از یک سو سخن از تکرار نزول آیه یا سوره‌ای به میان آمد. برای مثال ابن حصار (د ۶۱۱ق) درباره آیات ۱۲۶-۱۲۸ سوره نحل می‌گوید:

به منظور جمع و سازش میان احادیث مختلفی که در رابطه با سبب نزول آیات اواخر سوره نحل روایت شده است، می‌توان گفت که این آیه‌ها یکبار قبل از هجرت، در مکه، همراه با مجموع سوره نحل نازل شد، چرا که این سوره، مکی است آنگاه بار دوم در وقعه احد نازل شد و سرانجام سومین بار در روز فتح مکه نزول یافت. و تکرار نزول آن به منظور هشدار از سوی خداوند متعال به بندگان صورت گرفت. (سیوطی [بی تا]: ۱۲۲؛ ۱۴۱۶: ج ۱، ۹۸)

نمونه دیگر قائل شدن به تعدد نزول و نزول یک آیه هم در مکه و هم در مدینه به علت توجه به روایات اسباب نزول در سخن ابن‌کثیر (د ۷۷۴ق) دیده می‌شود. او در مورد آیه «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء: ۸۵) بعد از آوردن روایاتی از مسند احمد بن حنبل (ج ۱، ۳۸۹، ۴۱۰ و ۴۴۵) و صحیح بخاری (ج ۸، ۱۸۸) دال بر طرح شدن سؤال از روح توسط یهود می‌آورد:

و هذا السياق يقتضي فيما يظهر بادی الرأي أن هذه الآية مدنية، و أنها نزلت حين سأله اليهود عن ذلك بالمدينة، مع أن السورة كلها مكية. و قد يجاب عن هذا بأنه قد تكون نزلت عليه بالمدينة مرة ثانية، كما نزلت عليه بمكة قبل ذلك، أو نزل عليه الوحي بأن يجيبهم عما سألوه بالآية المتقدم إنزالها عليه، و هي هذه الآية وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ. (ابن‌کثیر ۱۴۱۹: ج ۵، ۱۰۴-۱۰۵)، یعنی «این سیاق (روایات) آن گونه که در نگاه اول مشخص است مدنی بودن آیه را اقتضا می‌کند و این آیه هنگامی که یهود درباره موضوع روح در مدینه پرسیدند نازل شده است با وجود اینکه تمام این سوره مکی است. و به این مسئله شاید به این صورت جواب داده شود که ممکن است این آیه آن گونه که در مکه بر پیامبر ﷺ برای بار اول نازل شده بود در مدینه برای بار دوم بر ایشان نازل شده است. یا می‌توان گفت: بر رسول اکرم ﷺ در مدینه، وحی نازل شد سؤال یهودیان مدینه را با همان آیه‌ای که قبلاً در مکه نازل گشته بود پاسخ دهد و آن این آیه است: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي...».

سپس ابن‌کثیر برای اثبات نزول سوره اسراء در مکه روایتی دیگر از مسند احمد بن حنبل (ج ۱، ۲۵۵) می‌آورد؛ بر اساس این روایت قریش از یهودیان خواستند سؤالی در

اختیار آنها بگذارند تا آن را از حضرت محمد ﷺ بپرسند و آیه روح در ارتباط با آن سؤال نازل شده است. (ابن کثیر ۱۴۱۹: ج ۵، ۱۰۵)

در همین جهت ابن حجر (د ۸۵۲ق) در بررسی روایات مختلف مربوط به نزول این آیه یعنی آیه ﴿وَسَنَسْأَلُكَ عَنِ الرُّوحِ﴾ (اسراء: ۸۵) می گوید:

«و يمكن الجمع بأن يتعدد النزول» (ابن حجر [بی تا]، ج ۸)

یعنی «می توان بین روایات مختلف را با پذیرش تعدد نزول جمع کرد.»

همچنین زرکشی (د ۷۹۴ق) در البرهان برای رفع اختلافی که در مکی یا مدنی بودن سوره هود، اسراء، اخلاص و آیه ۱۱۳ سوره توبه به علت توجه روایات اسباب نزول پیش آمده است احتمال تکرار نزول آنها را مطرح می کند. (زرکشی ۱۳۷۶: ج ۱، ۳۰-۲۹)

نمونه دیگر سخن ملا فتح الله کاشانی (د ۹۸۸ق) در مورد آیات نخستین سوره معارج است. او بعد از توجه به روایات سبب نزول و بحث درباره مکی یا مدنی بودن این آیات می آورد:

و ثانياً محتمل است آیه شریفه مکرر نازل شده باشد. (کاشانی ۱۳۳۶: ج ۵، ۱۰)

۲. و از سوی دیگر سخن از نزول در بین راه مکه و مدینه و نیز نزول قسمتی از سوره در مکه و قسمتی دیگر در مدینه به میان آمد که این اقدامات نیز تلاشی در جهت رفع تعارض روایات درباره نزول آیات یک سوره بود. برای مثال سیوطی درباره سوره مطفین بعد از نقل اختلاف در مکی یا مدنی دانستن این سوره که برخاسته از روایات اسباب نزول مختلف است می گوید:

و گروهی گفته اند بین مکه و مدینه نازل شد. (سیوطی، ۱۴۱۶: ج ۱، ۴۴-۴۵)، و یا در مورد سوره حمد بعد از نقل اختلاف در مکی و مدنی بودن آن می گوید: و نظریه چهارمی نیز هست که می گوید: این سوره به دو نیم نازل شد، نصفش در مکه و نیم دیگرش در مدینه. این نظر را ابولیت سمرقندی حکایت کرده است. (همان، ج ۱، ۴۴).

## ۲. تلاش برای ارائه قاعده

اقدام دیگری که در این دوره در راه شناسایی یا شناساندن سور و آیات مکی انجام گرفت، تلاش برای ارائه قانونها و قواعدی در این باره بود. نشان این تلاش را می توان در در عبارات زیر یافت:

۱. مکی (د ۴۳۷ق): هر سوره‌ای که در آن از منافقین یاد شده باشد مدنی است. (همان، ج ۱، ۵۶)

۲. هذلی (د ۴۶۵ق): هر سوره‌ای که در آن سجده باشد مکی است. (همان)  
۳. عمانی (زنده در ۵۰۰ق): او درباره حکمت نزول «کلا» در مکه و وجود آن در نصف دوم قرآن می‌گوید و به این نکته که «کلا» مخصوص آیات مکی است اشاره می‌کند. سخن او در این باره این چنین است:

نصف بیشتر آخر قرآن در مکه نازل شده، و بیشتر مردم مکه متکبر و جبار بوده‌اند، از این رو کلمه «کلا» به خاطر نکوهش و تهدید آنها تکرار شده است، برخلاف نصف اول آن، و اما آنچه درباره یهود (در مدینه) نازل شده لزومی نداشت که این کلمه درآورده شود به جهت پستی و زبونی و ضعف آنها. (همان، ج ۱، ۵۶)

۴. دیرینی (۶۱۲-۶۹۴ق): سخن عمانی (زنده در ۵۰۰ق) را به نظم در آورده گفته است:

و ما نزلت کلاً یثرب فاعلمن ولم تأت فی القرآن فی نصفه الاعلی (زرکشی ۱۳۷۶: ج ۱، ۳۶۹) یعنی کلمه «کلا» در یثرب (مدینه) نازل نشد پس این را بدان و در نصف اول قرآن این کلمه نیامده است.

۵. جعبری (۶۴۰-۷۳۲ق): درباره آیات مکی و مدنی می‌گوید: «برای شناسایی مکی و مدنی دو راه هست: سماعی و قیاسی. سماعی آن است که نزولش در مکه یا مدینه (از طریق روایت) به ما رسیده باشد و قیاسی: هر سوره‌ای که در آن فقط «یا ایها الناس» باشد، یا «کلا» داشته باشد یا اولش «حروف مقطعه» باشد بجز زهراوین و رعد بنا بر گفته‌ای یا در آن «قصص آدم و ابلیس» باشد به جز طوال، مکی است و هر سوره‌ای که در آن «قصص انبیاء و امم گذشته» باشد آن نیز مکی است و هر سوره‌ای که در آن فریضه (واجبات) و حد باشد مدنی است. (همان، ج ۱، ۵۴۱)

در کلام جعبری دو نکته شایسته توجه است. اول آنکه او برای اولین بار به سامان‌بخشی راههای شناسایی مکی و مدنی پرداخته است. او بین راه‌های مختلف شناسایی مکی و مدنی فرق گذاشته و آنها را به دو راه سماعی و قیاسی تقسیم کرده است. ثانیاً او بر عبارات قاعده‌گون پیشینانش که ما آنها را در بالا نقل کردیم افزوده و با اشاره به استثناءات آنها را دقیق‌تر کرده است.

۶. زرکشی (د ۷۹۷ق): او برای نخستین بار سخن از علامتها و نشانه‌های سوره و آیات مکی و مدنی به میان می‌آورد و می‌گوید «و من علاماته ان کل سوره فیها...» یعنی،

از علامتهای آن این است که هر سوره‌ای که در آن... زرکشی سپس عباراتی را که جمعیری در راه «قیاسی» شناخت مکی و مدنی آورده بود تکرار می‌کند با این تفاوت که:

۱. در مورد عبارت قاعده گون هر سوره‌ای فقط «یا ایها الناس» داشته باشد مکی است. می‌گوید: در سوره حج اختلاف است.
۲. از عبارت «قاعده گون» هر سوره‌ای که در آن یاد منافقین باشد مدنی است، سوره عنکبوت را استثناء می‌کند. (همان: ج ۱، ۱۸۸)
۷. فیروزآبادی (د ۸۱۷ق): او ضمن نقل عبارات قاعده گونی از عروه<sup>۱</sup> خود یک عبارت قاعده گون می‌افزاید و می‌گوید:

«وکل عبارت فی القرآن بمعنی التوحید و... خطاب لاهل مکه» (فیروزآبادی، ۱۴۱۶: ج ۱، ۹۷) یعنی، هر عبارتی که در قرآن در معنای توحید است خطاب به ساکنان مکه است. پس از این دیگر در این دوره چند صد ساله (یعنی از تابعین تا دو سده اخیر) بر این عبارات افزوده نشده است و همین عبارات تکرار شده است.

نکته درخور توجه دیگر در خصوص این عبارات آن است که این عبارات در این دوران رفته رفته به عباراتی جهت شناخت و داوری اولیه سور و آیات تبدیل شدند، به بیان دیگر از صرف عبارات گزارشگر ویژگی‌های سور مکی و مدنی خارج شدند و ملاکی جهت داوری تلقی شدند. این نکته در سخن جمعیری کاملاً هویداست. او دو راه شناسایی مکی و مدنی قائل می‌شود و در کنار نقل و روایت، قیاس را نیز راهی برای شناخت معرفی می‌کند و این در حالی است که چنانکه گفتیم عبارات قاعده گون در باب مکی و مدنی را اولین بار صحابه بیان کردند مثلاً به شکل یک قاعده گفتند آنچه درباره حد و فریضه است در مدینه و آنچه درباره امتها [ی گذشته] و عذاب است، در مکه نازل شده است و این عبارات برای آنها راهی برای شناخت ابتدایی مکی و مدنی و حل

---

۱. قال عروة بن زبير: كل سورة فيها ضرب المثل و ذكر القرون الماضية فهي مكية و كل سورة تتضمن الفرائض و الاحكام و الحدود فهي مدنية. یعنی هر سوره‌ای که در آن نمونه‌آوری و یاد نسلهای گذشته است مکی و هر سوره‌ای که متضمن فرائض و احکام و حدود است مدنی است.

بیشتر در ذیل عنوان «۴. روایات قاعده گون» روایتی مشابه از عروه از سه منبع «البیان فی عیة آی القرآن»، «الجامع لاحکام القرآن» و «البرهان» به این شکل آوردیم:

آنچه درباره حد و فریضه است در مدینه و آنچه درباره امتها [ی گذشته] و عذاب است، در مکه نازل شده است. (ابوعمر و دانی، ۱۳۲؛ قرطبی، ۲۲۵/۱؛ زرکشی، ۱۸۹/۱) همان‌گونه که مشاهده می‌شود روایتی را که فیروزآبادی نقل می‌کند با روایتی که قبل از او در منابع نام برده وجود دارد اندکی فرق می‌کند.

مجهولات آنها نبود بلکه صحابه این عبارات را پس از دانستن سور مکی و مدنی و تنها برای تسهیل آموختن به دیگران به کار می‌بردند. اما پس از صحابه همان گونه که در کلام جعبری تصریح شده استفاده از این قواعد راهی برای شناخت ابتدایی مکی و مدنی و به سان روایات تلقی شد و قیاس و اجتهاد در این باره دوشادوش روایت و نقل به کار گرفته شد.

### ۳. تلاش بر محور موضوع و محتوا

تلاش دیگری که در این دوران برای شناخت سور و آیات مکی و مدنی صورت گرفت، بر موضوع و محتوا تکیه داشت. این گونه داوری خود به دو شکل قابل مشاهده است. ۱. گاه داوری بر اساس موضوع و محتوای مطرح شده در خود آیه انجام می‌گرفت. بدین ترتیب که فرد با خواندن خود آیه — و نه بر اساس اسباب نزول خاص — و سنجش محتوای آیه با شرایط مکه و مدینه درباره مکی یا مدنی بودن آن داوری می‌کرد. پیش فرض این داوری اختصاص دادن برخی موضوعات به مکه و برخی دیگر به مدینه است. توجه به وجود موضوع‌های خاص در سور مکی و مدنی بسیار زود هنگام رخ نموده است، اما چندان رشد نیافت و بر موارد آن افزوده نگشت و در نتیجه نمونه‌های داوری بر این اساس نسبتاً اندک است و گویا شیوه پرکاربرد و غالبی نبوده است. توجه زود هنگام به موضوعات آیات و سور مکی را می‌توان در عبارات قاعده‌گون صحابه و تابعین دید. مثل این سخن عروه بن زبیر تابعی که گفت:

آنچه از قرآن در مکه نازل شده مثال زدن و یاد امتهای گذشته است و آنچه در مدینه نازل شده فرائض، حدود و جهاد است.<sup>۱</sup> (مقریزی ۱۴۲۰: ج ۴، ۳۳۹؛ ابن ابی شیبۀ ۱۴۰۹:

ج ۷، ۱۸۵-۱۸۶)

نمونه داوری درباره مکی و مدنی در این دوران — یعنی از تابعین تا دو سده اخیر — ساخت این دو عبارت قاعده‌گونی است: سخن گفتن از منافقین خاص آیات مدنی و طرح مسائل توحیدی نشان آیات مکی است. نمونه این داوری در سخن ابن فارس درباره سوره مکی اعلی است. ابن فارس

۱. حدثنا علی بن مسهر عن هشام عن أبيه قال: إني لا أعلم ما نزل من القرآن بمكة وما نزل بالمدينة، فأما ما نزل بمكة فضرب الأمثال و ذكر القرون، وأما ما نزل بالمدينة فالفرائض والحدود والجهاد.

می‌گوید گفته شده که این سوره مدنی است به این علت که نماز عید و زکات فطره در آیه یاد شده است. (سیوطی ۱۴۱۶: ج ۱، ۴۵)

نمونه دیگر توجه به موضوع آیات در سخن زرکشی (د ۷۹۴ق) دیده می‌شود. او ذیل دو عنوان «ما یشبه تنزیل المدینه فی السور المکیه» و «ما یشبه تنزل مکیه فی السور المدینه» آیاتی را می‌آورد از نظر «موضوع» مطرح شده مشابه دوره نزول خود نیستند. یعنی آیاتی که از نظر زرکشی موضوع آنها موافق عهد مدنی است ولی در مکه نازل شده‌اند و یا بالعکس موضوع آنها شبیه به عهد مکی است ولی در مدینه نازل شده‌اند. (زرکشی ۱۳۷۶: ج ۱، ۱۹۷-۱۹۶)

۲. در بسیاری از موارد داوری براساس موضوع مطرح شده در اسباب نزول صورت می‌گرفت. مثلاً با وجود اشاره به منافقین و یا یهود در سبب نزول آیه‌ای آن را مدنی می‌دانستند. موارد زیر گویای چنین داوری است:

سیوطی از روایت زیر مدنی بودن سوره تکاثر را به دست می‌آورد: ترمذی از (حضرت) علی رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: ما پیوسته درباره عذاب قبر در شک بودیم تا اینکه این سوره (تکاثر) نازل شد.

سیوطی درباره مدنی بودن سوره تکاثر با توجه به این روایت می‌گوید:

می‌دانیم که مطرح شدن مسئله عذاب قبر در مدینه بوده است همچنان که در خبر صحیح در قضیه زن یهودی نقل شده است. (سیوطی ۱۴۱۶: ج ۱، ۴۶)

همچنین درباره استثناء شدن آیه ۲۴ از سوره مکی حجر می‌گوید:

شایسته است که از سوره مکی حجر آیه «وَلَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ...» استثنا شود، زیرا که ترمذی و غیر او در سبب نزولش روایتی آورده‌اند که درباره صف‌های نماز فرود آمد. (همان: ج ۱، ۴۹)

و درباره آیه ۴۷ سوره مکی یس می‌گوید:

و بعضی آیه [وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا...] را استثناء کرده‌اند که گفته می‌شود درباره منافقین نازل شده است. (همان: ج ۱، ۵۲)

نکته‌ای که در پایان سخن از این دوران باید بدان اشاره کنیم این است که در این دوران همچنان که از عناوین کلی تلاش‌ها برمی‌آید، اجتهاد و قیاس در شناخت مکی و

مدنی نمایان شد و شدت گرفت و منجر به بروز اختلافاتی فراتر از اختلاف موجود در روایات شد. ابن حصار (د ۶۱۱ق) در این باره می‌گوید: هر یک از دو نوع مکی و مدنی آیاتی دارند که از سور استثناء شده است؛ الا اینکه عده‌ای بدون اینکه به روایتی اعتماد کنند در استثناء آیات اجتهاد می‌کند. (همان: ج ۱، ۴۷)

### ج) دو سده اخیر

پس از بررسی راه‌های شناخت مکی و مدنی در دو دوره صحابه و تابعین، و از تابعین تا دو سده اخیر، نوبت به بررسی راه‌های شناخت مکی و مدنی در دو سده اخیر رسید. در دو سده اخیر تحول شگرفی در راه‌های شناخت مکی و مدنی پدید آمده است. از یک سو راه‌های قبلی اصلاح شد و اتقان پیدا کرد و از سوی دیگر راه‌های جدید برای شناخت آنها طرح شد و مورد استفاده قرار گرفت.

اسلوب و موضوع آیات به شکل گسترده ملاک داوری درباره استثناءات و نقد آنها قرار گرفت و با عبارات قاعده‌گون متعدد ویژگی‌های اسلوب و موضوع هر دوره مشخص شد.

مفسران علاوه بر ویژگی‌های تک تک آیات، هماهنگی با آیات پیشین و پسین را نیز در بسیاری از موارد ملاک داوری و نقد استثناءات قرار دادند.

و بدین ترتیب در مجموع بسیاری از استثناءات سور که در دوران‌های پیشین مطرح شده بود مورد نقد قرار گرفت و مردود اعلام شد. این تحول شگرف در واقع مدیون تقویت روحیه عقلگرایی بود که در این دوران در همه زمینه‌های علم و از آن جمله علوم دینی به وجود آمد و به نقد باورهای پذیرفته شده پیشین و بازنگری داشته‌ها انجامید. همچنین این تحول تا حدی متأثر از راهیابی اندیشه‌ها و سخنان مستشرقان به حوزه مطالعاتی مسلمانان بود. نوع نگاه و اندیشه مستشرقان بی‌شک حساسیت‌ها و اندیشه‌های جدیدی را در بین مسلمانان به وجود آورد و آنها را بر آن داشت که درباره این موضوعات بیشتر درنگ و اندیشه کنند و با دقتی بیشتر سخن گویند.

مهم‌ترین نکته‌ای که در فعالیت‌های مستشرقان در این باره وجود داشت، گذشته از دقت و تفاوت با آراء مسلمانان، استفاده‌ها و دریافت‌های پسینی از بحث مکی و مدنی بود. فوائد شناخت مکی و مدنی که در بین مسلمانان در بحث ناسخ و منسوخ و چند

مقوله دیگر خلاصه می‌شد، نزد آنها شکلی کاملاً متفاوت گرفت و به صورت حکم‌های کلی درباره تفاوت دوران مکی و مدنی یا به صورت کلی درباره موضوعی خاص مطرح شد و غالباً در هنگام ورود به دنیا اسلام به شکل شبهه‌ای به باورهای مسلمانان درآمد. در اینجا به اجمال، ملاک‌های شناخت مکی و مدنی را از زبان چند تن از مفسران و علمای مسلمان این عصر نقل و به اجمال عملکرد مستشرقان در باب شناخت مکی و مدنی و ترتیب نزول آیات و سوره‌ها بازگو کنیم. از آنجا که مستشرقان پیش از مسلمانان به صورت منسجم به جستجوی راهی غیر از روایت در شناخت مکی و مدنی و ترتیب نزول برآمدند و راهی جدید برای شناخت در پیش گرفتند، ما ابتدا به گزارش تلاش‌های آنها می‌پردازیم و سپس به سراغ علماء و محققان مسلمان معاصر می‌رویم.

#### ۱. راه شناخت مکی و مدنی و ترتیب نزول از نگاه مستشرقان

از اواسط قرن ۱۳ هجری (۱۹ میلادی) یعنی حدود یک قرن پیش از آن‌که دانشمندان اسلامی متأخر به تاریخ‌گذاری قرآن روی آورند — دانشمندان غربی به بحث درباره زمان نزول آیات و سوره‌ها پرداختند. (نکونام: ۱۳۸۰: ۱۰) مستشرقان در این بحث‌های تحلیلی خود به روایات و احادیث و اقوال مفسران مسلمان در تاریخ قرآن بدگمان بوده‌اند، ولی در عین حال از مجموع آنها در کشف زمان نزول سوره‌ها و آیات و احیاناً نظم آنها سود می‌جستند. (علی صغیر [بی تا]، ۵۱؛ زنجانی ۱۴۱۰: ۱۸۵-۱۸۳) روش کار این خاورشناسان چنین بود که بیش از روایات به آهنگ و مضمون و سبک سوره‌های قرآن توجه داشتند و تقریباً به روایات ترتیب نزول اعتماد نمی‌کردند، و تا حد بسیاری به روایات اسباب نزول و مکی و مدنی و به خصوص روایات سیره تکیه می‌کردند. (نکونام ۱۳۸۰: ۱۱)

ملاک تشخیص آنان در شناخت زمان نزول آیات، زمان رخداد جنگ‌هایی چون بدر و خندق و صلح حدیبیه و... و حوادث دیگر سیره پیامبر ﷺ که تاریخ دقیق رویداد آنها مشخص است بود و نیز از اختلاف لهجه قرآن و اسلوب خطابی به منزله وسیله‌ای دیگر برای تشخیص زمان نزول سود می‌جستند، مثلاً براین باور بودند که غالب خطاب‌های قرآنی با لفظ «یا ایها الناس» و اندازهای شدید مربوط به آغاز نبوت است که مسلمانان اندک بوده‌اند و خطابها با لفظ «یا ایها الذین آمنوا» و آیات رحمت بعد از



زیاد شدن مسلمانان و مؤمنین نازل شده است. (علی صغیر [بی تا]: ۵۱؛ زنجانی ۱۴۱۰: ۱۸۳-۱۸۵)

پیروی از این روش موجب شد که آنها به کاری جدید دست زنند که پیش از آنها عالمان مسلمان به آن احساس نیاز نکرده بودند و بدان نیرداخته بودند. این کار جدید آنها طبقه‌بندی در داخل آیات و سور مکی و مدنی بود؛ یعنی پس از تقسیم سور و آیات به دو دسته مکی و مدنی، کوشیدند هر یک از این دو دسته را به گروه‌های جزئی‌تر تقسیم کنند. البته درباره سابقه اندیشه درباره تقسیم‌بندی در داخل سور مکی و مدنی باید بگوییم که پیش از آنها ابوالقاسم حسن بن محمد بن حبيب نیشابوری (د ۲۴۵ق) در التیبه علی فضل علوم القرآن سخن از طبقه‌بندی مکی و مدنی هر کدام به تفکیک به میان آورده بود. او درباره برترین علوم قرآن می‌گوید:

من أشرف علوم القرآن علم نزوله وجهاته و ترتیب ما نزل بمكة ابتداء و وسطا و انتهاء ، و ترتیب ما نزل بالمدينة كذلك.... (زرکشی ۱۳۷۶: ج ۱، ۱۹۲)

برترین علوم قرآن عبارتند از: علم به نزول و جهات نزول قرآن و ترتیب آنچه در ابتدا و میانه و آخر در مکه نازل شده، علم به ترتیب آنچه در مدینه با همین شکل (ابتداء،

میانه و آخر) نازل شده است و... (زرکشی ۱۳۷۶: ج ۱، ۱۹۲)

بدین ترتیب نیشابوری هر کدام از دو دسته سور مکی و مدنی را به سه قسمت ابتدایی و وسطی و انتهایی تقسیم می‌کند و علم به ترتیب نزول قرآن در آغاز و وسط و انتهای عهد مکی و مدنی را جزو اشرف علوم قرآن نام می‌برد. بی‌گمان برای او بر این شناخت اثر و فایده‌ای در فهم آیات متصور شده است که آن را جزو اشرف علوم قرآن نام برده است، اما ما خبری از این شکل یا هر شکل دیگری از تقسیم‌بندی آیات و سور توسط علمای مسلمان قبل و بعد از او نداریم و نمونه‌ای از تقسیم مصداقی سور توسط پیشینیان در دست ما نیست.

شایان ذکر است که مستشرقان در انجام این کار نو، یعنی طبقه‌بندی سور، تنها سور مکی را به چند طبقه تقسیم کردند، مثلاً مویر پنج گروه، ویل چهار گروه، نولدکه سه گروه، درنیورگ سه گروه، گریم دو گروه، هرشفلد پنج گروه را اختصاص به سور مکی دادند (نکونام، ۱۳۸۰: ۱۲-۲۱) ولی همگی آنها مجموع سور مدنی را در یک گروه گنجانده‌اند. در واقع همه آیات و سور مدنی نسبت به ضابطه‌ای که آنها در پیش گرفته

بودند که عموماً مربوط به اسلوب بیانی و خطابی و آهنگ آیات قرآن بود یکسان بودند و از این رو، در یک گروه می‌گنجیدند و این در حالی است که ملاک تشخیص زمان نزول نزد آنها حوادثی همچون جنگ‌ها بود که تاریخ دقیق رخداد آنها مشخص است و این حوادث تاریخ‌دار در عهد مدنی بیشتر از عهد مکی است و از این رو، عهد مدنی از این لحاظ مناسب‌تر برای قسمت و طبقه‌بندی می‌نمود. توضیح آنکه مثلاً درگیری مسلمانان با مشرکان مکه در تمام عهد مکی جریان دارد، در حالی که دشمنی آنان با مسلمانان به عنوان یک جبهه مشخص و سازمان‌دار تنها تا فتح مکه که زمان آن مشخص است ادامه دارد و یا درگیری‌های مسلمانان با اهل کتاب در عهد مکی چندان افت و خیز تاریخ‌مند ندارد در حالی که در عهد مدنی با فراز و فرودهای تاریخ‌مند اعم از دعوت، عهد و پیمان با آنان و رویارویی‌های نظامی همراه است. در نتیجه آنچه برای مستشرقان در حکم ملاک و راهنمای برای شناخت زمان نزول آیات است در عهد مدنی فراوان‌تر و آشکارتر از عهد مکی است ولی این نشانه‌ها عملاً چندان در تقسیم‌بندی‌های آنها دخیل و تعیین‌کننده نیست.

۲. راه شناخت مکی و مدنی و ترتیب نزول از نگاه چند محقق مسلمان معاصر

۱) راه شناخت مکی و مدنی و ترتیب نزول از نگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی در تفسیر خود ضمن اشاره به اهمیت شناخت آیات مکی و مدنی به راه حصول این شناخت می‌پردازد و می‌گوید:

و للعلم بمکیة السور و مدنیتها ثم ترتیب نزولها أثرهام فی الأبحاث المتعلقة بالدعوة النبویة و سیرها الروحی و السیاسی و المدنی فی زمنه ص و تحلیل سیرته الشریفه، و الروایات- كما ترى- لا تصلح أن تنهض حجة معتمداً علیها فی إثبات شیء من ذلك علی أن فیما بینها من التعارض ما یسقطها عن الاعتبار. فالطریق المتعین لهذا الغرض هو التدبر فی سیاق الآیات و الاستمداد بما یتحصل من القرائن و الأمارات الداخلیة و الخارجیة، و علی ذلك نجری فی هذا الكتاب و الله المستعان. (طباطبایی، ۱۳۱۷: ج ۱۳، ۲۳۵)

آگاهی از سور مکی و مدنی و سپس ترتیب نزول آنها اثر مهمی در مباحث مربوط به دعوت نبوی و سیر معنوی و سیاسی و اجتماعی آن در زمان پیامبر ﷺ و تحلیل

سیره شریف حضرت دارد، و همان گونه که می‌دانید روایات شایستگی برپا کردن حجتی معتمد در اثبات چیزی از آن را ندارند. زیرا در آنها تعارض وجود دارد و این آنها را از اعتبار ساقط می‌کند پس راه تعیین کننده برای این هدف تنها تدبیر در سیاق آیات و کمک جستن از قرآن و نشانه‌های داخلی و خارجی است و بر این شیوه در این کتاب خواهیم بود. والله مستعان.

علامه در قرآن در اسلام نیز به موضوع راه شناخت آیات و سور مکی و مدنی می‌پردازد. ایشان پس از نقل روایت ابن عباس در ترتیب نزول و اشاره به سایر روایات ترتیب نزول درباره این روایات می‌فرماید:

آنچه درباره این روایات می‌توان گفت این است که به هیچ وجه قابل اعتماد نیستند، زیرا نه ارزش روایت دینی را دارند و نه ارزش نقل تاریخی؛ اما ارزش روایت دینی را ندارند زیرا اتصال به پیغمبر ﷺ ندارند و تازه روشن نیست که ابن عباس این ترتیب را از خود پیامبر ﷺ فراگرفته یا از کسان دیگر که معلوم نیست چه کسانی بوده‌اند یا از راه نظر و اجتهاد است که تنها برای خودش حجیت دارد. و اما ارزش نقل تاریخی را ندارد، زیرا ابن عباس جز زمان ناچیزی از زمان حیات پیغمبر اکرم ﷺ صحابت آن حضرت را درک نکرده و بدیهی است که در نزول همه سوره‌های قرآنی حاضر و شاهد نبوده و اگر ترتیب نامبرده را از راه نظر و اجتهاد نیز به دست نیاورده باشد از دیگران نشنیده در نتیجه خبری می‌شود بی‌ذکر مدرک و چنین نقل تاریخی بی‌ارزش است. گذشته از اینها، این روایات با فرض صحت و استقامت خبر واحد هستند و چنانکه در علم اصول به ثبوت رسیده چنین خبری در غیر احکام شرعی خالی از اعتبار است. (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۱۲۷)

علامه در ادامه در نتیجه‌گیری این بحث می‌گویند:

پس بنابر آنچه گذشت تنها راه برای تشخیص ترتیب سوره‌های قرآنی و مکی یا مدنی بودن آنها تدبیر در مضامین آنها و تطبیق آن با اوضاع و احوال پیش از هجرت و پس از هجرت است. این روش تا اندازه‌ای که پاسخ می‌دهد برای تشخیص ترتیب سور و آیات قرآنی و مکی و مدنی بودن آنها سودمند است. چنانکه مضامین سوره‌های انسان، عادیات و مطففین به مدنی بودن آنها گواهی می‌دهد، اگرچه برخی از این روایات (ترتیب نزول) آنها را جزء سوره‌های مکی قرار می‌دهند. (همان: ۱۲۸)

۲) راه شناخت مکی و مدنی و ترتیب نزول از نگاه مهندس مهدی بازرگان  
بازرگان یکی از محققان مسلمان و معاصر است که برای شناخت آیات مکی و مدنی و  
ترتیب نزول آنها تلاش فراوان و بی‌سابقه‌ای انجام داد. او در این تلاش نه همچون  
پیشینیان هم‌آیین خود عمل کرده و نه راه قرآن و اسلام شناسان غربی را ادامه داد، چه  
اینکه آن‌ها دورا دقیق و خالی از اشتباه نمی‌داند. او درباره تلاش‌هایی که پیش از او انجام  
گرفته می‌گوید:

برای رسیدن به ترتیب زمانی نزول سوره‌ها منابع اسلامی ما را سر درگم می‌کند و تحقیقات  
خارجی علاوه بر اختلاف با منابع اسلامی و با خودشان، میزان غیر قابل ایرادی به دست  
نمی‌دهد. (بازرگان ۱۳۶۰: ۱۲)

بازرگان مبانی که پیش از او برگزیده شده و ملاک قرار گرفته است را یک‌یک  
بررسی می‌کند. او درباره کارآیی روایات ترتیب نزول در پی بردن به ترتیب نزول آیات  
و سوره می‌گوید:

ما می‌توانیم برای شروع کار و به دست آوردن سر نخ از وجود همین صورت‌ها استفاده  
کنیم. (همان، ۱۱)

و درباره کارآیی اسباب نزول در پیدا کردن زمان و ترتیب نزول می‌گوید:

بدیهی است شأن نزول‌ها و تقارن‌ها با وقایع تاریخی می‌تواند وسیله خوبی برای زمان‌یابی  
آیات و سوره‌ها باشد که متأسفانه نه شأن نزول‌ها خیلی مشخص و مطمئن و متفق علیه  
است و نه برای اکثریت آیات می‌توان شأن نزول و مقارنه‌های تاریخی پیدا کرد. این هم  
ممکن است در آنجاها که اطمینان و یقین نسبی وجود داشته باشد به عنوان نشانه و حکم به  
کار برده شود. (همان: ۱۳)

همچنین او درباره کارآیی آهنگ و وزن آیات می‌گوید:

این میزان عمومیت نداشته و سوره‌های مدنی غالباً بدون آهنگ و قافیه است یا مکرراً آیات  
به کلماتی مانند یعلمون، یخسرون یا.... ختم می‌شود. (همان: ۱۲)

و درباره میزان قرار دادن اشتقاق‌های به کار رفته در سوره‌های مکی و مدنی و یا  
فشرده‌گی و اختصار عبارات می‌گوید:

این هم عام و دقیق نیست و فقط به عنوان قرینه و نشان می‌توان مورد استفاده قرار گیرد.

(همان: ۱۳)

در نهایت بازرگان با فرض وجود یک نظم یا نظام‌هایی که به وسیله خداوند در قرآن حاکم شده و حاصل تصور و تحمیل ما نیست، سعی در ارائه فرمولی عمومی و خطا ناپذیر دارد. (همان، ۱۲)

مهندس بازرگان می‌کوشد بین روند افزایش «تعداد کلمات» در آیات و سوره و «تعداد آیات» در سوره و «نزول تدریجی» قرآن ارتباطی دقیق و تخلف‌ناپذیر بیابد و این روند را مبنای شناخت ترتیب نزول واحدهای نزول و مکی یا مدنی بودن آنها قرار دهد. بازرگان در ابتدا مجموع کلمات یک سوره را بر مجموع آیات آن سوره تقسیم کرد، تا از این طریق بفهمد در هر سوره به طور متوسط در هر آیه چند کلمه وجود دارد. عدد حاصل را بازرگان «طول متوسط» آیات نامید. او سپس سوره را براساس «افزایش تدریجی طول متوسط» آیات مرتب کرد. به طرز خلاصه او در اولین گام عددی را که حاصل فرمول زیر است برای هر سوره محاسبه کرد و سوره را براساس آن مرتب نمود.

طول متوسط = مجموع کلمات تقسیم بر مجموع آیات سوره<sup>۱</sup>

بازرگان سپس ترتیب مذکور را با ترتیب «بلاشر» مقایسه کرد و اختلافاتی را میان آن دو مشاهده کرد. او برای حل این اختلافات در صدد برآمد به طول متوسط آیات سوره بسنده نکرده، طول یکایک آیات و طرز توزیع آنها را نیز در سوره‌ها بررسی کرد. وی در این بررسی دریافت، علاوه بر طول متوسط آیات سه شاخص دیگر نیز با پیشرفت زمان دگرگون می‌شوند که عبارتند از: طول غالب، ارتفاع و دامنه.

«طول غالب» تعداد کلماتی است که غالب آیات یک واحد نزول دارد. به این

ترتیب فرمول «طول غالب» به این شکل است:

طول غالب = تعداد کلماتی که اغلب آیات یک واحد نزول دارد.

«ارتفاع» تعداد نسبی آیاتی است که دارای طول غالب‌اند. به این ترتیب فرمول

«ارتفاع» به شکل زیر است:

ارتفاع = طول غالب (تعداد کلماتی که اغلب آیات سوره دارند) تقسیم بر تعداد

۱. در فرمول‌های بازرگان به جای سوره، واحد نزول، کوچک‌تر از سوره نیز می‌تواند باشد و این امر بستگی به این دارد که سوره به صورت دفعی نازل شده باشد یا در چند دفعه و در هر دفعه بخشی از آن نازل شده باشد.

## آیات سوره

«دامنه» مقدار تنوع آیات یک واحد نزول است. در واقع دامنه همان «واریانس» علم آمار و ریاضی است و از فرمول‌های مربوط به آن محاسبه می‌شود. طبق نظر بازرگان از میان چهار شاخص مذکور تنها «ارتفاع» طی پیشرفت زمان نزول کاهش می‌یابد؛ یعنی درصد آیاتی که طول غالب دارند، کم می‌شود، اما سه شاخص دیگر یعنی طول متوسط و غالب آیات و نیز تنوع طولی آیات با پیشرفت زمان نزول افزایش می‌یابند (بازرگان ۱۳۶۰: ۴۰).

بازرگان برای دقت عمل بیشتر علاوه بر طول متوسط، طول غالب و ارتفاع را نیز در تعیین ردیف واحد نزول دخالت می‌دهد؛ ولی دامنه را مدخلیت نمی‌دهد؛ بلکه آن را به عنوان یک شاخص فرعی راهنما می‌آورد. در ضمن، برای این که بدانند این شاخص‌ها در سوره‌ها تا چه حد پا به پای همدیگر پیش می‌روند، آنها را بر شاخص‌های سوره انبیاء تقسیم می‌کند و از این رو شاخص‌های حاصل را نسبی می‌نامد.

او پس از به دست آوردن شاخص‌های نسبی هر واحد نزول، آنها را جهت متوسط‌گیری بر عدد سه تقسیم می‌کند و آنگاه آن را در عدد ده ضرب می‌نماید و حاصل را طول مبنا می‌نامد؛ (همان، ۴۳) بدین ترتیب فرمول تحصیل طول مبنای هر واحد نزول به شکل زیر می‌شود:

طول مبنا = [(طول متوسط نسبی + طول غالب نسبی + ارتفاع نسبی) تقسیم بر ۳] ضرب در ۱۰

فرمول بالا فرمولی است که بازرگان آن را راه شناخت ترتیب نزول و مکی یا مدنی بودن سوره می‌داند. البته او در ارائه ترتیب نهایی خود نمی‌تواند تنها پایبند به این فرمول و کاملاً بی‌توجه نسبت به روایات و تحقیقات بلاش باشد، چه اینکه او برای آنکه نتایج محاسباتش را تا حدی با روایات همخوان کند، آیات ۱-۵ سوره علق را ده آیه و سوره سه آیه‌ای نصر را یک آیه به حساب می‌آورد.

در شمارش کلمات، معمولاً حروف یک حرفی و دو حرفی را چنانچه در کنار هم نیامده باشند به حساب نمی‌آورد؛ ولی گاهی برای آن که نتیجه دلخواه خود را به دست آورد، آنها را نیز محاسبه می‌کند؛ نظیر لام در «لَيْبُذَنَّ» که در مجموع آن را دو کلمه به حساب آورده است؛ در حالی که نظیر آن را در سوره تکاثر یک کلمه محسوب کرده

است یا برای تفکیک بخش‌های سوره‌های تدریجی النزول در مرحله اول به تفکیک‌هایی که بلاشر در ترجمه قرآنش به عمل آورده، می‌نگرد؛ سپس براساس آنها شاخص‌های چهارگانه هر بخش را محاسبه می‌کند (نکونام ۱۳۸۰: ۴۱-۴۷).

بدین ترتیب گذشته از صحت و سقم ترتیبی که بازرگان ارائه می‌دهد و داوری که درباره مکی یا مدنی بودن سوره می‌کند، راهی جدید برای شناخت مکی و مدنی و ترتیب نزول ارائه کرده است که نه برپایه روایت است و نه براساس توجه به مضمون و آهنگ و... در حال حاضر بازرگان تنها کسی است که در این عرصه تلاش کرده و اطلاعات آماری کلمات و آیات سوره را برای یافتن الگویی معنادار کاویده است.

### ۳) راه شناخت مکی و مدنی و ترتیب نزول از نگاه نکونام

محقق معاصر، محمود نکونام، مجموعه‌ای شش‌عضوی را منبع تاریخ‌گذاری قرآن معرفی کرده است و در واقع جمع بین این شش را برای پی‌بردن به ترتیب نزول و مکی و مدنی بودن سوره پیشنهاد می‌کند. این شش شاخص شناخت که سه مورد اول را مهم‌تر می‌داند عبارت‌اند از: آیات قرآن کریم، روایات ترتیب نزول، روایات اسباب نزول، روایات مکی و مدنی، روایات ناسخ و منسوخ و روایات سیره نبوی ﷺ.

نکته شایسته توجه در تحقیقات نکونام بازگشت به روایات و مشخصاً روایات ترتیب نزول است. نکونام در واقع در صدد جمع بین این روایات است که سال‌ها با طعن تعارض، ناکارآمد جلوه داده می‌شدند. او در انتهای کتابش، در آمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن، جدولی با عنوان «جدول شماره ۵: روایات ترتیب نزول به صورت اصلی» ارائه کرده است و در آن هجده روایت ترتیب نزول را گنجانده و نشان داده که هر هجده روایت در واقع حکایت از یک ترتیب دارند و اختلافات کنونی در آنها ناشی از تصحیف به علل مختلف است. او در توضیح این جدول می‌گوید:

در جدول شماره ۵: متن تمامی روایات ترتیب نزولی که به دست آمده است، به گونه‌ای مقایسه‌ای و به صورت اصلی جای داده شده است. هم‌چنان‌که مشاهده می‌شود، این جدول به رغم کثرت طرقی که روایات ترتیب نزول دارد، تقریباً ترتیب واحدی از سوره‌ها را نشان می‌دهد.

علایمی که در این جدول آمده، به این شرح است: «س» مخفف سقط است. به نظر

نویسنده، نسخه‌نویس در موارد اشاره شده، بر اثر سهل‌انگاری نام سوره را در هنگام استنساخ از قلم انداخته و پس از پایان استنساخ روایت و التفات به افتادگی، ناشیانه آن را در پایان روایت آورده است. «ح» مخفف جابه‌جایی است. به نظر می‌رسد، نسخه‌نویس در موارد اشاره شده، بر اثر خطای چشم، نام سوره‌ها را پس و پیش یا بالا و پایین کرده است. (همان، ۲۹۳)

بدین ترتیب او از یک سوره روایات ترتیب نزول را قابل استناد و استفاده می‌داند و از سوی دیگر مراجعه به قرآن و استفاده از مضمون و آهنگ و نوع واژگان و... و نیز مراجعه به سیره پیامبر ﷺ و استفاده از رخداد‌های زمان‌مند را در تاریخ‌گذاری قرآن کارآمد و مفید می‌داند.

کار نکونام نمونه‌ای از برخورد با روایات در عرصه شناخت مکی و مدنی است. کارهای متعدد و متنوعی در دو سده اخیر بر محور روایات انجام شده است و همگی آنها در صدد زدودن آشفتگی ناشی از روایات متعارض در این زمینه و برگزیدن رأی مقبول تر هستند. از این جمله کتاب المکی و المدنی فی القرآن الکریم، دراسة تأصیلیة نقدیة للسور والایات من اول القرآن الکریم الی نهاية سورة الاسراء نوشته عبدالرزاق حسین احمد که به بررسی آیاتی می‌پردازد که ادعا شده در مکی یا مدنی بودن بر خلاف سوره هست که در آن قرار دارند و در مکی یا مدنی بودن به عنوان استثناء سوره به شمار می‌روند.

کتاب دیگری که در سده اخیر با توجه به روایات نگاشته است و بی‌واسطه در شناخت آیات و سوره مکی و مدنی و زمان نزول هر یک مفید است کتاب ارزشمند موسوعة التاریخ الاسلامی نوشته محمد هادی یوسفی غروی است. یوسفی غروی در این کتاب کوشیده تا حد امکان با استفاده از نصوص و مستندات شیعی و در صورت عدم وجود، از نصوص دیگر مذاهب اسلامی زمان نزول آیات و سوره را مشخص کند و تا جایی که امکان داشته زمان نزول آیات را نسبت به حوادث مهم تاریخ صدر اسلام تخمین زند.

### حاصل سخن

کوشش برای شناخت آیات و سوره مکی و مدنی از صدر اسلام تا کنون به گونه‌های مختلف ادامه داشته است. در یک دوره، در این باره از صحابه به دلیل حضور در محیط نزول وحی و اطلاع بیشتر و صحیح‌تر آنها از چند و چون نزول وحی سؤال می‌شده



است. اکنون ما می‌توانیم نظر صحابه در باب مکی یا مدنی بودن آیات و سور را از خلال روایت‌های گوناگونی بیابیم. این روایت‌ها تحت این عناوین می‌گنجند: ۱. روایات معرفی‌کننده آیات و سور مکی و مدنی، ۲. روایات ترتیب نزول، ۳. روایات اسباب نزول، ناسخ و منسوخ و فضائل سور.

صحابه فراتر از معرفی سور مکی و مدنی، به استناد دیده‌ها یا شنیده‌های خود، اقدام به ساخت قاعده‌هایی کارآمد در شناخت مکی و مدنی کرده‌اند. این قاعده‌ها براساس توجه به موضوع و محتوا یا الفاظ آیات ساخته شده‌اند.

در سده‌های بعد سخن صحابه و به همراه آنها تابعین در باب مکی و مدنی نقل شد و در کتب علوم قرآن و تفاسیر به فراوانی در شناخت آیات و سور مکی و مدنی مورد استناد قرار گرفت و مبنا و حجت دانسته شد؛ اما تعارضات موجود در آنها به استثناء کردن آیات از سور یا تکرار نزول یا باور به نزول در بین راه مکه و مدینه انجامید. در این دوره به صورت محدود به موضوعات آیات و ارائه قاعده‌هایی جدید برای شناخت آیات و سور مکی و مدنی نیز توجه شد.

در دو سده اخیر نگاه و عملکردی نو در بازشناخت آیات و سور مکی و مدنی و زمان نزول آنها پدیدار شد. در این دوره از یک سو، اسلوب بیان و آهنگ و طول آیات در شناخت آیات و سور مکی و مدنی به کار گرفته شد؛ از سوی دیگر مضمون و محتوا به شکلی جدی و کاملاً مستقل و بی‌نیاز از روایت و نه برای رفع تعارض بین روایات یا استثناء زدن بر حکم روایت به عنوان معیار معرفی شد و به روایات متکثر بدون قائل شدن به تعدد نزول و نزول در بین راه مکه و مدینه و استثناء کردن آیات استناد شد. همچنین اطلاعات آماری کلمات و آیات سور را برای یافتن الگویی معنادار در شناخت مکی و مدنی به شکلی گسترده کاویده شد.

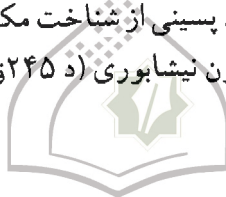
در مجموع و در راه یافتن روشی مناسب برای شناخت مکی و مدنی باید بگوییم که شایسته است مجموعه‌ای از شاخص‌ها در کنار یکدیگر لحاظ شود و تنها به یک روایت و حتی مجموعه روایات اکتفا نشود و در ضمن نظر به روایات به‌گوینده روایت توجه گردد و قواعد بررسی روایات و رفع تعارض درباره آنها اجرا شود و نیز تنها به اطلاعات آماری مربوط به آیات و سور و یا موضوع و محتوا، آهنگ آیات و... بسنده نگردد، چه اینکه هر یک از این شاخص‌ها به تنهایی لغزنده و خطا پذیرند و تعصب بر آنها به چاره‌جویی‌هایی همچون استثناء کردند آیات از سور یا اعتقاد به تعدد نزول و...

می‌انجامد. بلکه در شناخت مکی یا مدنی بودن آیات و سوره‌ها شایسته است مجموعه‌ای از شاخص‌ها و نشانه‌ها توجه کرد و مجموعه آنها را در کنار هم آورده و نتیجه‌گیری نمود.

در انتها با توجه به مطالبی که در این مقاله بیان شد تحقیق و بررسی درباره دو موضوع پیشنهاد می‌شود:

اول) بررسی این مسئله که چه میزان تفاوت در مبنای شناخت مکی و مدنی در دو سده اخیر تفاوت در مصادیق سوره و آیات مکی و مدنی را به دنبال داشته است؟ و چه میزان در سده اخیر بین مفسران و قرآن پژوهان توافق و اختلاف در مصادیق سوره و آیات مکی و مدنی وجود دارد؟

دوم) بررسی این مسئله که به موزات دامنه‌دار شدن بحث شناخت سوره مکی و مدنی در دو سده اخیر، چه استفاده‌های جدیدی از دانستن آن در تفسیر و قرآن‌پژوهی روی نموده است؟ و آیا استفاده‌های پسینی از شناخت مکی و مدنی بدان پایه رسیده که بتوان شناخت مکی و مدنی را همچون نیشابوری (د ۲۴۵ق) واقعاً از جمله اشرف علوم قرآن به حساب آورد؟



### منابع و مأخذ

- ابن ابی حاتم الرازی [بی تا]، تفسیر ابن ابی حاتم، صیदा، المكتبة العصرية.
- ابن ابی زینین، محمد بن عبدالله بن عیسی (۱۴۲۴)، تفسیر ابن ابی زینین (و هو مختصر تفسیر یحیی بن سلّام)، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن ابی شیبّه، (۱۴۰۹) المصنف، تحقیق: سعید اللحام، بیروت: دار الفکر.
- ابن اثیر جزیری [بی تا]: أسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت، دار الكتاب العربی.
- ابن حبان، محمد بن حبان بن احمد (۱۴۱۴) صحیح ابن حبان، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، بی جا، مؤسسة الرسالة، دوم.
- ابن حجر عسقلانی [بی تا]: فتح الباری، لبنان: دار المعرفة، دوم.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو بن کثیر دمشقی (۱۴۱۹) تفسیر القرآن العظیم، تحقیق، محمد حسین شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابو عمرو دانی، عثمان بن سعید (۱۴۱۴) البیان فی عدّ آی القرآن، تحقیق، غانم قدوری الحمد، کویت، مرکز المخطوطات والتراث.
- احمد بن حنبل [بی تا]: مسند، بیروت، دار صادر.
- اسماعیل پاشا بغدادی [بی تا]: إضاح المکنون، تحقیق محمد شرف الدین بالتقایا و رفعت بیگلر

- الكليسي، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
- آقابرگ طهرانى (١٤٠٣) الذريعة إلى تصانيف الشيعة، بيروت، دار الأضواء، سوم.
- بازرگان، مهدي (١٣٦٠) سير تحول قرآن، تهران، شركت سهامى انتشار، چهارم.
- باقلانى، ابوبكر بن طيب (١٤٢٢) الانتصار للقرآن، تحقيق، محمد عصام القضاة، بيروت، دار ابن حزم، عمان، دار الفتح.
- بخارى، محمد بن اسماعيل (١٤٠١) صحيح البخارى، طبعة بالأوفست عن طبعة دار الطباعة العامرة باستانبول، دار الفكر.
- ترمذى، محمد بن عيسى (١٤٠٣) سنن الترمذى، تحقيق، عبد الرحمن محمد عثمان، بيروت، دار الفكر.
- ثعلبى، احمد بن محمد (١٤٢٢) الكشف و البيان فى تفسير القرآن، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
- جديع، عبدالله بن يوسف (١٣٨٠) المقدمات الاساسية فى علوم القرآن، بيروت، مؤسسة الريان.
- جزائرى، محمد بن عبدالكريم [بى تا]: مقدمة فى علوم القرآن و علوم التفسير، ترابلس، جمعية الدعوة الاسلامى العالمية.
- حجتى، محمدباقر (١٣٨٢) پژوهشى در تاريخ قرآن كريم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، چ هفدهم.
- حسينى، محمد رضا (١٤٠٦) اسباب نزول القرآن اهميتها طرقها حجيتها مصادرها، مجلة تراثنا، شماره ٤.
- حكيم، محمدباقر (١٤١٧) علوم القرآن، قم، مجتمع الفكر الاسلامى، چ دوم.
- دروزه، محمد عزة (١٣٨٣) التفسير الحديث، قاهره، دار إحياء الكتب العربية.
- ذهبى، محمد بن احمد (١٤١٣) سير أعلام النبلاء، بيروت، مؤسسة الرسالة، نهم.
- راميار، محمود (١٣٧٩) تاريخ قرآن كريم، تهران، امير كبير، چهارم.
- زرقانى، محمد عبدالعظيم (١٤٢٢) مناهل العرفان فى علوم القرآن، تحقيق، احمد بن على، قاهره، دار الحديث.
- زرکشى، بدرالدين (١٣٧٦) البرهان فى علوم القرآن، تحقيق، محمد ابوالفضل ابراهيم، بى جا، دار احياء الكتب العربية.
- زرکلى، خيرالدين (١٩٨٠) الأعلام، بيروت، دار العلم للملايين، پنجم.
- زنجانى، ابو عبدالله (١٤١٠) تاريخ قرآن، تحقيق، محمد عبدالرحيم، دمشق، دارالحكمه.
- سيوطى، عبد الرحمن (١٤١٦) الإتقان فى علوم القرآن، تحقيق، سعيد مندوب، لبنان، دار الفكر.
- \_\_\_\_\_ (١٤٠٤) الدر المثور فى تفسير المأثور، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
- \_\_\_\_\_ [بى تا]: لباب النقول فى اسباب النزول، تحقيق أحمد عبد الشافى، بيروت، دار الكتب

العلمية.

- شبر، عبد الله (١٣٨٥) تفسير شبر، تحقيق، حامد حفنى داود، بى جا، مرتضى رضوى، سوم.
- شوكانى، محمد بن على [بى تا]: فتح القدير، مكة، المكتبة التجارية.
- طباطبايى، محمد حسين (١٤١٧) الميزان فى تفسير القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم.
- — (١٣٧٩) قرآن در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامى حوزه علمیه قم.
- طبرسى، فضل بن حسن (١٤١٥) مجمع البيان فى تفسير القرآن، تحقيق، گروهى از محققان، بيروت، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات.
- عبدالرزاق، حسين احمد (١٤٢٠) المكي والمدني فى القرآن، قاهره، دار ابن عفان.
- عتر، نورالدين (١٤١٦) علوم القرآن، دمشق، مطبعة الصباح، پنجم.
- على صغير، محمد حسين [بى تا]: الدراسات القرآنية، قم، مكتب الأعلام الإسلام.
- عيى، محمود بن أحمد [بى تا]: عمدة القارى، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
- فضل حسن عباس و ابوالحسن محمد شحاته و احمد فريد صلح [بى تا]: علوم القرآن، بى جا.
- فيروزآبادى، محمد بن يعقوب (١٤١٦) بصائر ذوى التميز فى لطائف الكتاب العزيز، قاهره، مجلس الأعلى لشؤون الاسلاميه.
- قرطبي، محمد بن احمد (١٤٠٥) الجامع لاحكام القرآن، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
- كاشانى، ملا فتح الله (١٣٣٦) منهج الصادقين فى الزام المخالفين، تهران، كتابفروشى محمدحسن علمى.
- مسلم بن حجاج نيشابورى [بى تا]: صحيح مسلم، بيروت، دار الفكر.
- — مقدمتان فى علوم القرآن (١٣٩٢) (مقدمة كتاب المباني)، تصحيح عبدالله اسماعيل الصاوى، قاهره، مكتبة الخانجى، دوم.
- مقرزى، احمد بن على (١٤٢٠) إمتاع الأسماع، تحقيق، محمد عبد الحميد النميسى، بيروت، دار الكتب العلمية.
- ميرمحمدى زرندى، ابوالفضل (١٤٢٠) بحوث فى تاريخ القرآن و علومه، قم، مؤسسة النشر الإسلامى.
- نيهان، محمد فاروق (١٤١٥) مقدمة فى الدراسات القرآنية، مملكة المغربية، وزارة الأوقاف والشؤون الإسلاميه.
- نكورنام، جعفر (١٣٨٠) درآمدى بر تاريخ قرآن، تهران، نشر هستى نما.
- واحدى، على بن احمد (١٤١١) أسباب نزول القرآن، تحقيق، كمال بسيونى زغلول، بيروت، دار الكتب العلمية.